نسیم جنوب

۳

اجتماعی

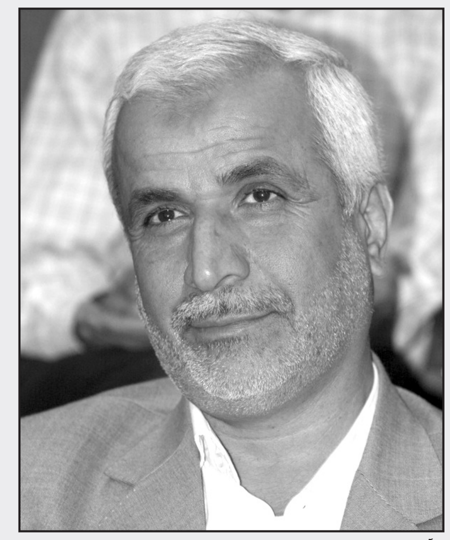
شماره ۵۸۳ یک شنبه ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹

NASIM JANOUB

مصاحبه با میگلی نژاد نماینده بوشهر، دیلم و گناوه در مجلس:

بدلیل رضایتبخش نبودن روند کارها در استان،

مجمع نمایندگان خواستار تغییر استاندار بوشهر شد



– آقای میگلی نژاد چه چیزی باعث شد که نمایندگان بوشهر در جهت تغییر استاندار گام بردارند؟

–با توجه به اینکه نمایندگان استان هر هفته جلساتی را پیرامون اوضاع استان برگزار می نمایند و در خصوص آن تبادل نظر می کنند، در آخرین جلسه هفته گذشته در نشستی که مجمع نمایندگان استان داشتند، در خصوص عملکرد ۲ ساله استاندار بحث و تبادل نظر به عمل آمد و در آن نشست که هر ۴ نماینده استان شرکت داشتند، مسائلی در مورد عملکرد استاندار مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت و در مجموع عملکرد استاندار از طرف مجمع نمایندگان استان رضایت بخش نبوده و ضرورت تغییر در مدیریت ارشد استان برای تسریع در توسعه استان وجود دارد.

– دیدگاه نمایندگان بوشهر در خصوص استاندار چه بود؟

– نمایندگان معتقد بودند که روند کار استاندار رضایت بخش نبوده است، لذا تصمیم گرفته شد که فرد یا افراد واجد شرایط با اولویت نیروهای بومیِ توانمند، کاربلد، مومن و متعهد، در راستای سیاست های دولت خدمتگزار، به دولت پیشنهاد داده شود و در همین راستا رئیس مجمع نمایندگان استان متنی تهیه و پس از امضا از طرف هر چهار نماینده استان به دولت پیشنهاد داده شد.

– در رابطه با این نامه چه پیگیری صورت گرفته شده است؟

– رئیس مجمع نمایندگان استان مأموریت پیدا کردند که متن امضا شده پیشنهادی نمایندگان را پیگیری و در جلسات آتی، روند کار را گزارش دهند.

– هدف نمایندگان از ارسال چنین نامه ای به نهاد ریاست جمهوری چیست؟

–نمایندگان بر اساس سه وظیفه قانونی که از ناحیه مردم عهده دار می باشند و آن رضایتمندی مردم استان و توسعه متوازن و هم جانبه با توجه به استعداد های استان می باشد، وظیفه خود می دانند تا نسبت به وضعیت مدیریت ارشد استان حساس و ناظر باشند و با توجه به اینکه روند کارها در سطح استان رضایتبخش نبوده است، نمایندگان تصمیم به چنین کاری گرفتند و خواستار تغییر استاندار بوشهر شدند.

– هر چهار نماینده استان این نامه را امضا کرده اند؟

– بله، نمایندگان استان از ابتدا عهد بسته اند که تصمیمات استانی، به صورت جمعی اتخاذ شود و پس از طرح موضوع در مجمع نمایندگان، تصمیمات لازم در جهت بهبود وضعیت زندگی مردم استان را اتخاذ نمایند و لذا این تصمیم از جمله تصمیماتی بوده که به اتفاق آراء اتخاذ گردیده است.

– آیا نمایندگان گزینه یا گزینه هایی را هم مد نظر قرار داده اند؟

–گزینه پیشنهادی مطرح شده در جلسات مجمع نمایندگان استان ۳ نفر از نیروهای بومی بوده است، آقای عبدالرحمان ندیمی بوشهری که در یک دوره مسئولیت استانداری استان را به عهده داشته، همچنین مهندس رازقی که در یک دوره نماینده دشتستان بوده و آقای سردار محمدزاده که از نیروهای بومی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از جمله نیروهای مطرح شده از جانب نمایندگان بودند.

– به نظر شما آیا نظر نمایندگان بوشهر در تصمیم دولت تاثیری خواهد داشت؟

– یقیناً نمایندگان به لحاظ داشتن جایگاه قانونی و از جهتی که وکلای مردم می باشند، مورد توجه و عنایت دولت خدمتگزار می باشند و در پیشبرد اهداف نظام مقدس اسلامی در همه حال سعی نموده اند که دولت را یاری و همراهی نمایند و چنانچه نمایندگان علاوه بر رسالت ذاتی که عهده دار می باشند، که آن قانونگذاری و نظارت در اجرای صحیح قانون می باشد، به لحاظ داشتن دغدغه نسبت به استان و حوزه انتخابیه هایشان، بعضاً انتظاراتی از دولت دارند که به پیشنهاداتشان توجه و حتی الامکان عمل نمایند. نقش استاندار به عنوان ارشدترین مدیریت استان یکی از نکاتی ست که مورد توجه نمایندگان می باشد و انتظار است که فردی که در این سمت قرار می گیرد توانایی ویژه ای برای رفع مسایل استان و بهبود وضعیت آن داشته باشد.



– بالاخره پاسخ ندادید که آیا به نظر و پیشنهاد نمایندگان توجهی می شود یا خیر؟

– مثبت یا منفی بودن آن را گذر زمان مشخص می کند. چنانچه برداشت می شد که دولت نسبت به پیشنهاد نمایندگان توجهی نمی نماید، دلیلی وجود نداشت که پیشنهادی از ناحیه نمایندگان داده شود. بر اساس تعامل خوبی که بین مجلس شورای اسلامی و دولت در جهت رسیدن به آرمان های انقلاب وجود دارد، می بایست تعامل به صورت طرفینی باشد و تا کنون در بخش های مختلف همراهی مجلس با دولت و دولت با مجلس وجود داشته است و در ارتباط با بحث استاندار نیز یقیناً پیشنهاد نمایندگان مورد توجه دولت قرار خواهد گرفت.

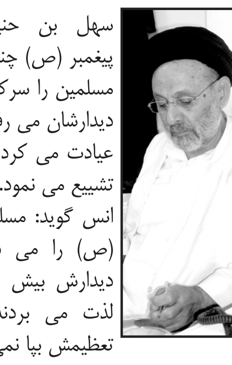
– یکی از مباحثی که مورد توجه مردم بوشهر قرار گرفته بحث تأخیر در دور سوم سفر هیئت دولت به بوشهر می باشد. لطفاً در این خصوص توضیح دهید.

– پیش بینی ما این است که دور سوم سفر هیئت دولت در خرداد ماه به استان صورت خواهد پذیرفت.

اخلاق آسمانی (٤)

عیادت و دیدار

آیت الله سید مصطفی حسینی



سهل بن حنیف گوید: روش پیغمبر (ص) چنین بود که ضعفای مسلمین را سرکشی می نمود و به دیدارشان می رفت و بیمارانشان را عیادت می کرد و جنازه هاشان را تشییع می نمود.

انس گوید: مسلمانان چون پیغمبر (ص) را می دیدند با اینکه از دیدارش بیش از دیدار هر کسی لذت می بردند ولی به منظور تعظیمش بپا نمی ایستادند زیرا می دانستند که وی را از این کار خوش نیاید.

انس گوید: در میان کودکان بازی می کردم ناگهان پیغمبر (ص) از کنار ما عبور نمود، گفت: بچه ها سلام علیکم. (کنزالعمال:۲۰۷/۷)

نیز از او نقل شده که روزی آن حضرت بر درازگوشی بدون پالان سوار شد و به عیادت سعد بن عباده رفت، چون به درب خانه رسید به منظور اذن ورود بلند سلام کرد، سعد از درون خانه پاسخ سلام را داد ولی آهسته که حضرت نشنید، بار دوم و سوم نیز حضرت سلام کرد و جواب نشنید، حضرت بازگشت و فرمود: باید سه بار از صاحب خانه اجازه ورود خواست اگر اجازه نداد باید برگشت، سعد چون متوجه شد شتابان به عقب حضرت دوید و عرض کرد: یا نبی الله فدایت گردم، من سلامهای شما را شنیدم و هر سه را پاسخ دادم ولی خواستم سلام شما به من بیشتر تکرار شود، پدر و مادرم به فدایت، برگردید. حضرت به خانه سعد بازگشت و سعد مقداری خرما با کنجد به خدمتش حاضر نمود و حضرت مقداری از آن تناول نمود و او را دعا کرد و برخاست. (کنزالعمال:۲۵۹۸۸)

نیز از انس روایت شده که روزی عربی بیابانی آمد و گوشه ردای پیغمبر را کشید آنچنان که در گردن آن حضرت اثر گذاشت و گفت: ای محمد از مال خدا چیزی به من بده. حضرت نگاهی به وی کرد و به روی او تبسمی نمود و فرمود به وی چیزی بدهند.

از امام موسی بن جعفر (ع) نقل شده که مردی یهودی مبلغی از پیغمبر طلب داشت، روزی آمد و مطالبه کرد، حضرت فرمود: اکنون چیزی در دست ندارم. وی گفت: تا طلبم ندهی از تو جدا نشوم. حضرت فرمود: من نیز به نزد تو می مانم. پس آن حضرت در مسجد بماند و نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء و صبح را بی آنکه از مسجد بیرون رود ادا نمود؛ در این حال اصحاب پیوسته یهودی را ملامت و تهدید می کردند.

پیغمبر فرمود: چرا مزاحم او می شوید؟

گفتند: آخر مردی یهودی شما را محبوس داشته!!

فرمود: من نیامده ام که به کسی ستم کنم خواه اهل کتاب و معاهد باشد یا کس دیگر.

چون آفتاب برآمد مرد یهودی گفت: «اشهد ان لا اله الاّ الله و انّ محمداً رسول الله» و سپس گفت: نیمی از مال خود را در راه خدا دادم، به خدا سوگند این کار نکردم جز بدین منظور که بدانم آیا اوصاف تو را که در تورات خوانده ام حقیقت دارد یا خیر؟ زیرا نعت تو را در تورات دیده ام که محمد زادگاهش مکه و هجرتگاهش طیبه (مدینه) خواهد بود، خشونت ندارد و بر سر کسی فریاد نزند و خود را به فحش و ناسزاگوئی زینت ندهد و من گواهی می دهم که جز خدای واحد خدائی نباشد و تو پیامبر اوئی و این مال را من به اختیار تو می نهم که به حکم خدا در آن عمل کنی.

پیامبر ما چنین بود و چنین گفت(۲۰)

پیامبر (ص) و حق حاکمیت مردم

حجت الاسلام والمسلمین محمد فولادی



این امر که مردم در حاکمیت و نوع آن صاحب اختیار هستند و خود باید اقدام به آن نمایند امری روشن و واضح است. کسی حق ندارد حکومت خود و یا دیگران را بر مردم تحمیل نماید و الا مشروعیت نداشته و غاصب خواهد بود. این مطلب از زبان پیامبر (ص) و رفتار آن حضرت (ص) و حضرت امیرالمؤمنین (ع) به وضوح بیان شده است.

خداوند اقامه‌ی «عدالت» در اجتماع و جامعه را به عهده خود مردم گذاشته است و بعثت پیامبران برای دعوت و راهنمایی مردم و نشان داده راه عدالت است.

«و لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب والمیزان لیقوم الناس بالقسط ...» (سوره حدید/ ۲۵).

و فاعل «یقوم» خود مردم هستند. وقتی که مردم از نظر اسلام در اصل دینداری خود آزاد هستند و ایمان نمی‌تواند اجباری باشد چه رسد به «حکومت» و نوع زندگی اجتماعی و معیشت و اداره‌ی زندگی.

انسان‌ها از طرف خداوند بر سرنوشت خود حاکم هستند و هیچ کس حق ولایت بر دیگری ندارد و تنها خداست که حاکم بر جهان و انسان است و اصل «عدم ولایت» کسی بر دیگری است و بر اساس قاعده‌ی عقلی فقهی «لا ولایه لاحد علی احد» تمام انسان‌ها به حسب طبع و فطرت ذاتی خویش آزاد و مستقل آفریده شده‌اند و بر اساس آن بر جان خویش و بر اموالی که به وسیله‌ی اندیشه و تلاش خود به دست آورده‌اند مسلط می‌باشند. پس هرگونه تصرف در شؤون زندگی و اموال مردم و تحمیل چیزی بر آنان ظلم و تجاوز نسبت به آنان محسوب می‌شود. (مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۱، ص ۱۱۱).

چون حاکمیت مخصوص خداوند است «ان الحکم الا لله یقص الحق و هو خیر الفاصلین» (سوره انعام/ ۵۷).

فرمان تنها از آن خداوند است. به حق فرمان می‌راند و او بهترین حکم فرمایان است.

«و ما لهم من دونه من ولی و لا یشرک فی حکمه احداً» (سوره کهف/ ۲۶).

هیچکس به جز خداوند، ولی مردم نیست و هرگز کسی را در حکم به شریکی خویش نگزیند.

اصل «عدم ولایت» یعنی هیچکس بر انسان حق سرپرستی و امر و نهی ندارد مگر این که دلیل معتبر شرعی از جانب خداوند چنین اجازه‌ای به او داده باشد.

چنان که پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) بر اساس آیه‌ی شریفه‌ی «انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلاه و یؤتون الزکاه و هم راکعون» (سوره مائده/ ۵۵) دارای ولایت هستند اما همین ولایت به مرتبه‌ی سلطه و فعلیت به وسیله‌ی بیعت مردم و واگذاری قدرت و امکانات به صورت بالفعل به شخص حاصل می‌گردد. نظیر همان ولایتی که برای حضرت علی (ع) پس از کشته شدن عثمان و بیعت مردم با وی حاصل شد.

پیامبر (ص) به صرف صلاحیت خدادادی و تشریع الهی، هرگز به خود و دیگران اجازه نمی‌داد با زور و بدون رضایت مردم، خود را تحمیل کنند. مردم با بیعت عقبه و ... به حاکمیت پیامبر (ص) بر خود رضایت دادند. خداوند در قرآن بیان داشته که: «النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم» (احزاب/ ۶).

و اگر مردم پذیرا شدند بر پیامبر لازم است که عملاً اقدام به اجرای امور کند و الا به فرمایش امام علی (ع) «لا رأی لمن لا یطاع» آن گاه پیامبر (ص) حکومت بر مردم مدینه را به دست گرفتند که انصار یعنی قبیله اوس و خزرج با آن حضرت بیعت کردند.

امام علی (ع) در نامه‌ای به شیعیانش می‌فرماید: «و قد کان رسول الله (ص) عهد الیّ عهداً فقال: یابن ابی طالب لک ولاء امّتی، فان ولّوک فی عافیه و اجمعوا علیک بالرضا فقم بامرهم، و ان اختلفوا علیک فدعهم و ما هم فیه». (کشف المحجه لابن طاووس، ص ۱۸۰). رسول خدا (ص) فرمود: ای فرزند ابیطالب! پس اگر در آسایش و آرامش تو را بر ولایت برگزیدند و با خرسندی بر تو توافق کردند، امرایشان را به پا دار، و اگر بر تو اختلاف ورزیدند، آنان را به آنچه در آن‌اند، رها کن. (دراسات فی ولایه الفقیه، ج ۱، ص ۵۰۵).

اگر مردم علی (ع) را به ولایت و حاکمیت بپذیرند البته به هدایت و سعادت می‌رسند. رسول خدا (ص) فرمود: «إن تولوها علیاً تجدوه هادیاً مهدیّاً». (شرح نهج البلاغه، لابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۱۱).

اما این هدایت و سعادت را با زور و اجبار صحیح نیست. به فرمایش خود امام علی (ع) «و لیس لی ان احملکم علی ما تکرهون» و مرا نرسد در چیزی وا دارمتان که ناخوش می‌انگارید. (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۸). حضرت علی (ع) با افتخار می‌فرماید: «بایعنی الناس غیر مستکرهین و لا مجبرین بل طائعین مخبرین» (نهج البلاغه/ نامه اول). مردم بدون اجبار و اکراه با من بیعت کردند.

حاکمیت بالفعل در محیط آزاد از اقبال عمومی مردم و رأی و بیعت اکثریت است که قدرت حکومت را به فرد مورد نظر می سپارند و به زمامداری وی عینیت می‌بخشند. عمار یاسر خطاب به مردم کوفه ...

ایها الناس انا لما خشینا علی هذا الدین ان یهدم جوانبه نظرنا لا نفسنا و لدیننا «فاخترنا علیاً خلیفه» و رضیناه اماماً فنعم الخلیفه و نعم الامام، مؤدّب لا یؤدّب و فقیه لا یعلم ... . (نهج الصباغه، ج ۶، ص ۱۲۹).ای مردم ما وقتی که ترسیدیم جوانب این دین ویران شود برای حفظ خود و دین خود علی (ع) را به خلافت برگزیدیم و راضی شدیم امام باشد او خوب خلیفه و خوب امامی است، ادب آموزی است که به او ادب نیاموزند و فقیهی است که به او چیزی تعلیم ندهند.مردم در بیعت با امام علی (ع) آزادانه و عاشقانه استقبال کردند که خود حضرت (ع) فرمود: «... و بلغ من سرور الناس ببیعتهم ایّای ان ابتهج بها الصغیر و هدج الیها الکبیر و تحامل نحوها العلیل و حسرت الیها الکعاب». (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۹). و خشنودی مردم در بیعت من بدانجا رسید که خردسال شادمان شد و سالخورده لرزان لرزان بدانجا روان، و بیمار ـ برای بیعت ـ خود را برپا می‌داشت، و دختران جوان سربرهنه دوان.

به بیراهه رفتن روز بوشهر

نقدی بر بزرگداشت روز بوشهر – محمد کاظم حق شناس

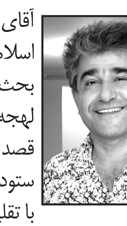
بنابر شنیده ها، با پیشنهاد معاون امور گردشگری سازمان میراث فرهنگی کشور در سال ۱۳۸۶ به استانها و خطاب به استانداران که یک روز را به نام روز استان انتخاب کنند تا در آن روز در زمینه ی آثار و تبعات مثبت صنعت گردشگری و فرهنگ سازی و آگاهی عمومی اقداماتی صورت گیرد و همچنین زمینه ی گرامیداشت میراث فرهنگی تاریخی طبیعی و معنوی هر استان فراهم گردد، با همکاری بنیاد ایران شناسی شعبه ی بوشهر شورای اسلامی شهر بوشهر و میراث فرهنگی و گردشگری استان، سال روز تاسیس مدرسه سعادت یعنی هجدهم اسفند ماه سال ۱۲۷۸ خورشیدی بعنوان روز استان بوشهر تعیین و اعلام گردید. امسال نیز همزمان با سال روز تاسیس مدرسه ی سعادت در هجدهم اسفند، بزرگداشت روز استان در مجتمع فرهنگی و هنری بوشهر برگزار گردید. در این مراسم از چند چهره ی نام آشنا و افتخار آفرین تجلیل بعمل و هدایایی توزیع گردید. انتخاب روز استان با هدف گرامیداشت میراث فرهنگی، تاریخی، طبیعی و معنوی استان، کار ارزشمندی است، بخصوص که در استان ما به حق چنین روز مهمی را با روز تاسیس یک مرکز علمی آموزشی همچون سعادت ماندگار کرده اند. باید به این حسن انتخاب آفرین گفت و از دست اندرکاران آن تشکر کرد. البته از مردم استان با این قدمت تاریخی و غنای فرهنگی که همیشه دغدغه های فرهنگی داشته است تا آنجا که دومین مرکز علمی آموزشی کشور با شیوه ی جدید آموزشی را بنام خود ثبت کرده است، گرفتن این چنین تصمیم ها عین صواب است و خلاف آن غیر معقول.

با نگاهی به مراسم بزرگداشت روز استان بوشهر میتوان تا حدودی درباره ی مطابقت اهداف اصلی و اولیه این روز با آنچه در این چند سال بزرگداشت اتفاق افتاد قضاوت کرد. اینکه میگوییم تا حدودی به این دلیل است که هنوز در اول راه هستیم و برگزارکنندگان تجربه ی کافی در این زمینه نداشته اند اما بر اساس قول معروف «سالی که نکوست از بهارش پیداست » متاسفانه طلیعه ی بهارانه ای رویت نمی شود. به گواهی اسناد و مدارک تاریخ پر افتخار شهر و استان ما پر است از چهره های ماندگار در گذشته و امروز که در تمام زمینه های علمی، آموزشی، فرهنگی شعر و شاعری، نویسندگی، هنری، سیاسی و مبارزاتی خوش درخشیده و هنوز پرتو افشانی می کنند. طبعا بزرگداشت چنین بزرگانی با اهداف الگوسازی و معرفی دانش، بینش و منش آنها برای نسل امروز بسیار موثر و مفید است، اما تنها کافی نیست. تصمیم گیرندگان و مجریان باید دایره ی موضوعات را گسترده تر و محدوده ی افراد و چهره های نامور استان را از این تعداد محدود که هر سال از آنها تجلیل می شود فراتر ببرند. اینطور نباشد که بسیاری از نخبگان و نامداران استان در سایه وجود سه یا چهار چهره ی درخشان استان و کشور دیده نشوند و مجال خودنمایی یا معرفی پیدا نکنند. این بزرگان در سطح استان و کشور شناخته شده و مطرح هستند، اجازه دهیم که دیگر افراد بزرگ و خدمتگزاران استان نیز به تناسب جایگاه علمی، فرهنگی، آموزشی، هنری، شخصیتی و تاثیر گذاری در پیشرفت استان و کشور مورد تجلیل قرار گیرند و به مردم معرفی شوند تا قدر و منزلت ببینند و بر جایگاهی که شایسته ی آن هستند بنشینند. زیرا اینها همه از سرمایه های این مردم و این سرزمین هستند. بدیهی که نام و جایگاه این عزیزان در خاطر مردم خواهد ماند، چه بهتر که ما هم در این راه با مردم همراه باشیم.

علاوه بر اینها بزرگداشت روز استان را ، تنها به بزرگداشت چند چهره محدود کردن و هدایایی را توزیع کردن، نقض غرض است. همان طور که در ابتدای مقاله درباره ی اهداف بزرگداشت چنین روزی آمده است باید در زمینه ی میراث فرهنگی، تاریخی، طبیعی و معنوی استان فرهنگ سازی و اطلاع رسانی کرد. باید تمام داشته ها و نداشته ها ی استان در چنین روزی بررسی و تحلیل کرد و از داشته ها برای رسیدن به نداشته ها استفاده کرد. برای این منظور پیش از برگزاری مراسم روز استان موضوع را در رسانه های عمومی به اطلاع مردم برسانیم و با فراخوان مقاله، توانمندی های استان را شناسایی کنیم و راه های استفاده ی بهتر از آنها برای حل مشکلات و نیازهای مردم استان کمک بگیریم . تا از این طریق باعث پیشرفت استان و رسیدن به جایگاهی که باید داشته باشیم و نداریم بشویم. همه ی اینها در گرو این است که برای برگزاری چنین مراسمی اهمیت قائل شویم، برنامه داشته باشیم از چهره های جدید و قوی کمک بگیریم و خودی و نه خودی نکنیم . به امید آن روز.

لهجه ی اقوام ایرانی و لطیفه ها

محمود دهقانی – استرالیا



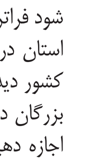
آقای آیت الله خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی ایران هفته‌ی گذشته، هنگام بحث غیبت، اشاره داشتند که تقلید لهجه‌ی اقوام ایرانی در صورتیکه به قصد استهزاء باشد حرام است. این کار ستودنی و بسیار سنجیده است. در رابطه با تقلید لهجه ی اقوام جا دارد به مطلب تاریخی کوتاهی اشاره کنم.

مبلغ مذهبی مسیحی ایتالیائی (پیترو د لا واله) که در سال ۱۶۱۸ میلادی در کاخ اشرف (بهشهر) مازندران به حضور شاه عباس اول رسیده و در سفره خانه با او بر سر سفره نشسته بود به نکته ای اشاره کرده که چون مدرک معتبری برای به وجود آمدن لطیفه میان آذری ها و فارس ها و مردم استان های دیگر است و برخی فکر کرده اند این یک تبعیض است به آن اشاره می شود. پیش از هر چیز بد نیست اشاره ای به گفته دوست روانشناسم شود که معتقدند هر انسانی چه سیاسی و چه غیر سیاسی چه دانشمند و چه عامی وقتی مورد لطیفه و طنز و کاریکاتور قرار می گیرد در دل کاریکاتوریست و طنز نویس و لطیفه گو و اجتماع مربوطه جا باز کرده و دوست داشتنی است. بدون شک اگر آماری گرفته شود آذری ها بیشتر از دیگران در استان های کشور ازدواج کرده اند. نمونه ساده آن در پایتخت ایران مشاهده می شود.

شاه عباس اول که اجدادش از شیخ صفی الدین اردبیلی گرفته تا تمام پادشاهان صفوی آذری زبان بودند و در اصفهان پایتخت صفوی از مهمانان با تکیه کلام صفا گلدی خوش گلدی پذیرائی می کرد با آنکه بسیار جدی بود، برای رفع خستگی مایل به لطیفه و خنده بود. هر وقت از دست قزلباش ها و قورچی باشی ها گله مند می شد و غمگین بود پیاله چی اش که دلی محمد نام داشت (دلی یعنی لوده و بذله گو به آذری) احضار می کرد و از او می خواست لطیفه بگوید. دلی محمد با آنکه خودش ترک زبان بود ادای قورچی باشی ها و قزلباش ها ی ترک را در می آورد و شاه عباس را از ته دل می خنداند. شاه عباس با وزرایش هم شوخی داشت. مثلا سارو تقی وزیر مازندران که بچه تبریز بود و موهای بلوند داشت را در حضور دلاواله تقی زرد صدا می کرد و دلاواله از خنده ریسه رفته بود. وقتی "کاتن" ایلچی انگلیسی به اتفاق توماس هربرت به حضور شاه عباس رسیدند پس از معاملات اسلحه و بازرگانی هنگام نوشیدن چای و شربت دلی محمد پیاله چی به ترکی از هربرت که ترکی را خوب می فهمید پرسید: حقیقت دارد که عبدالرحمان ابن ملجم قاتل حضرت علی اروپا زندگی می کند؟ با این سوال نه تنها سفیر انگلیس و هربرت بلکه خود شاه عباس هم از خنده ریسه رفت.

لطیفه و جک بین فارس و آذری را خود ترک زبان ها راه انداختند نه فارس ها. و نه ترک های عامی بلکه شاهان ترک زبان آغازگر آن بودند.

در دنیای انگلیسی



پیمان دباش

آب را گل نکنیم .

۱.We shouldn't muddy the water .

از تو حرکت ، از خدا برکت

۲. Man proposes , God disposes

آسیاب به نوبت

۳. First come , first served

قناعت توانگر کند مرد را

۴. Waste not ,want not

مال عهد بوق است .

۵. It's as old as the hills.

کار حضرت فیل است .

۶. It's a Herculean Task .

کاسه کوزه ها سر او شکست.

۷. He was the scapegoat.

از خنده روده بر شدیم .

۸. We died laughing.

آب دریا غربال کردن

۹. To carry water in a sieve

سر بزنگاه

۱۰. In the nick of time

نسیم جنوب
۴
ادب و هنر
شماره ۵۸۳ یک شنبه ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹
NASIM JANOUB

از گذشته از شما

طاهره غمخوار



قهوه ی تلخی که خوردم کال بود
آن خبر از قاصدک یک فال بود
بر لب آیینه ها گل کاشتیم
شاخه ای هم از گلش برداشتیم
گفتم آوازی بخوان باران من
در هوای این قبیله جان من
مثنوی داغ دلم را ساز کن
با من امشب شروه را آغاز کن
مادرم سجاده اش را خواب دید
زیر آن آوارها مهتاب دید
آتشم زن آتشی از جنس نور
من که از چشمان تو کردم عبور
چشم شبنم رو به ساحل وا نشد
مثل این بانو کسی پیدا نشد
در خیابان مترسک ها ببین
چشم بستم بر همه اهل زمین
جاده ها را آمدم وقت غزل
با خودم آوردم ترانه یک بغل
قهوه تلخ شما جایز نبود
در شب شعر شما فایز نبود
من که افتادم زمین دستم بگیر
حاضرم من تو بگو این جا بمیر
من که می میرم ولی عشقم بجاست
دست های کوچک من تا خداست
می نویسم از گذشته از شما
از گل شیپوری و مرگ صدا

دستان طبیعت

میثم قربان زاده

پیشکش به فداکارترین انسان دنیا، مادر خودم

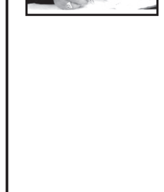
طبیعت را دوست دارم
درختان را دوست دارم
پرندگان را دوست دارم
باز هم هجوم طوفان
رعد و برق، رگبار
دست باد وحشی
شاخه های درخت کودکی ام را شکست
درختی که نظاره گر کودکی هایم بود
و این کابوس
تمام دوست داشتنی های مرا
پشت برگ انجیری پنهان کرده است
تا از من عیدی بگیرد.

اسماء رستمی



در محراب منقلب از
پاسخ های بریده و گنگ
تلاطم بلوغی تازه
اما غریب
تصور چشم هایم را
به سرزمینی مات و شگرف رها میکند
کاش قهرمان
چشمانش را سیاه پوش وسوسه ها نمی کرد
افسوس
سفر اندیشه ی غریبی ست
شبیه بهای گرانی
که جوانیمان مدیون اوست
حالا اما
شهرتی سرخ رنگ است
که بر کبودی آرزو های مرده
لبخندی زند
و صدای قدم هایی سنگین و لرزان
که پرده های
رویایی سبز را می درد
افسوس
سفر اندیشه ی نا بهنگامی ست
که بعدهای دوران
گیج کننده یی را به ستوه می آورد
و چه
دیدار کسل کننده یست
زنی که شبیه من
درست مقابل تو
در سرزمینی نا معلوم
قلبش را هدیه می دهد.

فرح راوردشیری



در شک فتاده است
از التماس درختان
خاک تهی از مهر
با گیسوان سبز و پریشان
افتاده نعش نخل
در دوردست حاشیه را
آنجا که باد
تنهاترین عابران راه است
و چشمهای منتظر بوته های شور
خیره شده ست
با تشنگی به صحابی بی ابر
بر شاخه های ذهن درختان
تنها ترین پرنده حسرت من بودم!

سعدی نو پرداز

دکتر سید جعفر حمیدی



اول اردی بهشت ماه جلالی
بلبل گوینده بر منابر قضبان
بر گل سرخ از نم اوفتاده لآلی
همچو عرق بر عذار شاهد غضبان

روز اول اردی بهشت ماه به اسم سعدی نامگذاری و در تقویم ضبط شده و هر سال در این روز مراسم بزرگداشت وی برگزار می شود چنین روزی با مصرع اول دو بیت یاد شده مناسبت دارد و مبتکر این نامگزاری هر که هست یا هر که بوده بسیار با ذوق بوده است . از دو بیت بالا مطالب بسیار می توان دریافت که به دو یا سه مورد اشاره می شود. نخست این که ماه اردی بهشت یکی از زیباترین و دل انگیز ترین ماه های سال در شیراز است که هوای آن بهشتی و روح بخش است و هر موجودی را به طرب و نشاط وا می دارد. دیگر اینکه از نظر پارسیان و نیاکان با اوج ما هر روز از روز های ماه دارای نامی بود و هنگامی که نام روز با نام ماه برابر می شد جشن های مفصل در ایران برپا میشد.(مثلا روز اول هر ماه اورمزد یا هرمز، روز دوم بهمن روز ، سوم اردیبهشت روز ، چهارم شهریور روز، پنجم سپندارند روز ، ششم خرداد روز و ...) بنابر این روز اول فروردین که هرمز روز بود جشن می گرفتند و نوروز را به پا می داشتند. دوم اردیبهشت یا بهمن روز نیز جشن بود و بقیه روزها نیز در هر ماه جشن یا خورده جشن بر پا می شد. سوم اینکه ماه جلالی اشارت دارد به تقویم ایرانی که در سال ۴۶۷ ه.ق به فرمان ملکشاه سلجوقی و با همکاری جمعی از ریاضی دانان از جمله خیام نیشابوری تدوین شد که بعد ها این تقویم که از بهترین گاهشمارهای جهان است به نام تقویم ملک شاهی یا جلالی شهرت یافت که تا کنون مورد استفاده ایرانیان است. مورد دیگر اینکه کتاب گلستان سعدی فقط به مدت دو ماه نوشته شده است از اول اردیبهشت تا اواخر خرداد از فصل بهار سال ۶۵۶ ه. ق از آن شب اول اردیبهشت که سعدی را به بوستان با یکی از دوستان اتفاق مبیت افتاد و روز بعد فصلی از گلستان را اتفاق بیاض افتاد ودر حسن معاشرت و آداب محاورت در لباسی که متکلمان را به کار آید منزسلان را بلاغت بیفزاید. پس هنوز از گل بستان بقیتی مانده بود (اواخر بهار) که کتاب گلستان تمام شد (ر . ک. مقدمه گلستان). البته سعدی این کتاب را در سن ۵۶ سالگی و بوستان را یک سال قبل از آن یعنی ۵۵ سالگی پس از سفر سی ساله خود نوشت یعنی در طول این سفر تمام تجربیات را کسب کرد و یادداشتهای سفر را تهیه نمود و پس از ورود به شیراز آنها را منظم و مدون ساخت و بوستان و گلستانی پر از گلهای زیبا و لطیف معنوی هدیه عاشقان و دوستداران خود نمود. از جمله ابتکارات بدیعی که در گلستان دیده می شود تنظیم و تبویب آن است که سعدی زیرکانه و هوشیارانه بدان پرداخته است چون در سخن سعدی علاوه بر نظم ادبی نظم منطقی نیز هست و او به انواع مختلف مسائل انسانی نیز پرداخته است. سیاست اخلاق اقتصاد عشق تعلیم و تربیت سخنوری و ...

سعدی گلستان را به هشت باب تنظیم و تقسیم نموده است. نخست سیاست و تدبیر ملکداری و راه و رسم زمامداری را یاد می دهند که این مسئله در بوستان به ارج رسیده است. او با زیرکی یا از روی نصیحت یا از روی تعنت گفته است که (اصحاب فطنت و خبرت از حدت و شورت پادشاهان بر حذر باید بودن که غالب همت ایشان به معظمات امور مملکت متعلق باشد و تحمل ازدحام عوام نکنند) (گلستان باب اول خطیب رهبر ص ۸۳) یا (خزانه بیت المال لقمه مساکین است نه طعمه ی اخوان الشیاطین (همان ۸۴). یا (نکند جور پیشه، سلطانی که نیاید ز گرگ چوپانی) (پادشاهی که طرح ظلم افکند / پای دیوار ملک خویش بکند) ص ۷۰ سعدی در گلستان پس از آن که سیرت پادشاهان را به پایان برده، به اخلاق درویشان پرداخته که این خود نکته ای مهم است میان پادشاهی و درویشی (پادشاهی پارسایی را دید گفت : هیچت از ما یاد می آید گفت بلی وقتی که خدا را فراموش می کنم) ص ۱۷۰ فضیلت قناعت، فواید خاموشی، عشق و جوانی، ضعف و پیری، تاثیر تربیت و سر انجام آداب صحبت از باب های دیگر گلستان است که سعدی رعایت ترتیب این باب ها را با فراست و هشیاری و با هدفی منطقی مورد توجه قرار داده است. اگر سعدی را جامع جمیع علوم ندانیم ولی به حقیقت جامع جمیع علوم انسانی و علوم رایج زمان خود بوده است. او در همه زوایای ادب سر کشیده و همه جوانب سخن را سنجیده و هیچ موضوعی را نگفته نگذاشته است که بزرگترین موضوع را با کوتاه ترین جمله بیان نموده و این هنر ایجازگویی در سطر کتاب گلستان و در بیت کتاب بوستان دیده می شود سه چیز پایدار نماند مال بی تجارت، علم بی بحث و ملک بی سیاست . حق جل و علا می بیند و می پوشد و همسایه نمی بیند و می خروشد (ص ۵۹۸) نصیحت پادشاهان کردن کسی را مسلم است که بیم سر ندارد یا امید زر (ص ۶۰۳).

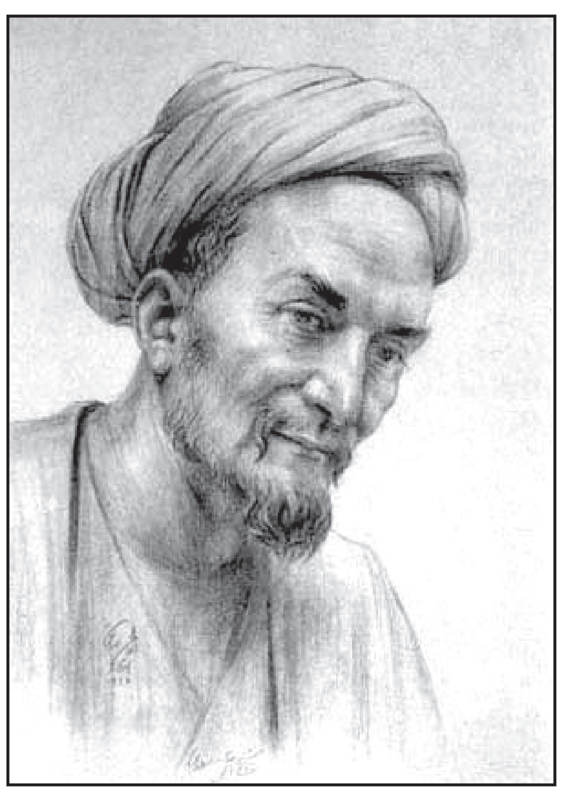
غالب گفتار سعدی طرب انگیز است و طبیعت آمیز (ص ۶۰۹) داروی تلخ نصیحت به شهد ظرافت بر آمیخته تا طبع ملول از دولت قبول محروم نماند. (ص ۶۱۰)

نو پردازی سعدی

هنگامی که سخن از نوآوری به میان می آید ممکن است بعضی گمان کنند که این ترکیب فقط در پدید آوردن اشیا و کالاهای مورد نیاز زندگی روزمره کاربرد دارد و پدیده های جدید و نو که یاری دهنده و آسان کننده ی چگونگی زیست و محیط خانه و کاشانه اند در این محدوده می گنجد در حالی که چنین نیست و آن چه را که با ذهن و روح سر و کار دارد نیز پدیده های نو و تازه طلب می کند که این تازه جویی ها شامل ادب هنر فلسفه شعر و موسیقی و سایر مظاهر هنری و ادبی و آن چه که روح را جلا می دهد و صفا می بخشد نیز می شود . در آغاز قرن چهاردهم خورشیدی تحولی در شعر فارسی پدید آمد و شعر امروز تولد یافت و به تدریج گوشه ها و شکل های مختلف آن ظهور کرد این پدیده بنام شعر نو خوانده شد و چنان رسم شد فقط اشعار سروده شده در روزگار ما را نو یا با تعبیرات دیگر نامگزاری می کردند و امروز نیز بطور پراکنده هنوز به شعر با اوزان نیمایی گفته می شود . لازم به ذکر است که اطلاق واژه نو به شعر امروز نارسا است و بهتر است شعر جدید یا شعر امروز گفته شود زیرا نوآوری پدیده ی نوسازی و نوگرایی در هنر و شعر تنها مخصوص به زمان ما نیست و این مقوله ای است که همه انسان در همه روزگاران به دنبال آن و درصدد کشف آن بوده اند. یعنی آنچه که روح انسان بسوی تحول و آراستگی بهتر سوق می دهد. ما اول باید بدانیم که نو چیست و کهنه کدام است . چه معیارهایی برای تشخیص و شناخت آنها وجود دارد؟ جواب بسیار ساده است و لازم نیست به دنبال صغری و کبری و نتیجه بگردیم و هزاران صفحه را سیاه کنیم تا ثابت کنیم چه چیزی نو و چه چیزی کهنه است و در چند جمله مختصر می توان این دو پدیده یا این دو عامل را مشخص نمود.

کهنه و نو :

آن چه که روح یا حتی جسم انسان را کسل خسته و ملال انگیز می سازد کهنه است حرف های تکراری، اسباب و وسایل تکراری شعر، نثر، موسیقی، و هنرهای تکراری می توانند در راسته ی کهنه باشند با این توضیح که گاهی مقوله های تکراری نیز می توانند نشاط آور و شادی بخش باشند. آن چه با ذوق و سلیقه و معیارهای ذهنی و روحی انسان سازگار است و آن چه که بتواند نشاط تازه ای به روح یا جسم بدهد، نو است . مثالی ساده بسیار می گوید وقتی که لباسی کهنه و فرسوده و رنگ و رو رفته و از ریخت افتاده می پوشیم روح کسل و افسرده می شود و در هنگام پوشیدن لباس نو روحیه با نشاط و طراوت مضاعفی همراه می شود . این دو عامل را ممکن است در زمان های گذشته جستجو یا در زمان حال یا معاصر حرف نو و سخن نو برای هر زمانی نو و تازه است خواه نثر و خواه نظم . امروز که تکنیک و تکنولوژی و صنعت و کامپیوتر و موبایل و اینترنت و سایر پدیده هایی جدید در همه جا حرف اول را می زنند و سریع السیر وسایل نقلیه این سوی و آن سوی جهان را به هم وصل و راه ها را کوتاه می کنند و گاهی سریع تر از صوت حرکت می نمایند مسلم است که شترسواری و درشکه سواری فقط نوعی تفریح و تفنن در شهرهای توریستی و گردشگری به حساب می آیند .



شاعران بزرگ در عصر خود نو پرداز بوده اند و نو پردازترین و نوآورترین شاعر، نویسنده مصلح و منتقد اجتماعی قرن هفتم و تمام قرن ها مصلح الدین سعدی شیرازی (۶۹۸-۶۰۲) ه. ق است. هم عصر با سعدی، دو اعجوبه ی دیگر ادبی و عرفانی یعنی عطار در نیشابور و مولوی در قونیه می زیست اند .

اگرچه معجزه فقط در شان پیامبران الهی است اما گلستان و بوستان سعدی پهلو به پهلوی معجزه می زنند.گلستان نو بیانترین و بوستان نو آیین ترین کتب عصر خود و اعصار بعد از خود بوده و هستند. هنگامی که ما کتاب مقامات بدیع الزمان همدانی (۳۹۸-۳۵۸ ه . ق) را می خوانیم یا کتاب مقامات حریری ۵۱۶-۴۶۴ ه . ق را مطالعه می کنیم نمی توانیم از تکرار و اطناب ملال آور و تکلف و تصنع نثر آن دو بزرگوار روی در هم نکشیم . حتی کتاب «مقامات حمیدی» از قاضی حمیدالدین بلخی (فوت ۵۵۹ ه. ق) که انوری دو کتاب بدیع الزمان و حریری را در مقابل آن اشک اعمی دانسته.

اشک اعمی دان مقامات حریری و بدیع پیش آن دریایی مالامال از آب حیاط انوری و نظامی عروضی در چهار مقاله و سعدالدین وراوینی در مرزبان نامه از آن تعریف بسیار کرده اند همه در مقابل گلستان سعدی قطراتی در مقابل دریا هستند. سعدی در گلستان دیدنی های سفر سی ساله و در بوستان دیدنی های در جامعه را با نکته سنجی تمام بیان داشته، علاوه بر ارایه زبانی نو و کلماتی بدیع در پدید آوردن این دو کتاب به ویژه گلستان صاحب ابتکار زیرکی نوگویی کم گویی روان گویی شادگویی و زیبا گفتاری است. از همه زیباتر کلام سعدی در آنجا به اوج می رسد که برای پدید آوردن گلستان خود بهار را که سرآغاز سال و دیباچه حیات و شادمانی انسان و طبیعت است بهانه کرده و نو پدیدی این جهان را سرمشق نوآوری و بدیع گفتاری خود قرار داده است. حرف سعدی چه در لباس نظم و چه در کسوت نثر غالبا نو و بدیع است و پیش یا هم زمان کسی جرات بیان این گونه گفتارها نداشته است .

نخواهی که باشی پراکنده دل
پراکند گان راز خاطر مهل
کسی خسبد آسوده در زیر گل
که خسبد از او مردم آسوده دل
درون فروماندگان شاد کن
ز روز فروماندگی یاد کن کلیات بوستان (ص ۲۵۴)

نظر کن در احوال زندانیان
که ممکن بود بیگنه در میان (همان ص ۲۲۱)

دانا چو طلبه عطار است خاموش هنر نمای و نادان خود طبل عاری بلند آواز و میان تهی (همان گلستان ص ۱۸۲) هر که در زندگی نانش نخورد چون بمیرد نامش نبرند. (ص ۱۸۴)

هر که بر زیر دستان نبخشاید به جور زیر دستان گرفتار آید(ص ۱۹۱)

به شهری دراز شام غوغا فتاد
گرفتند پیری مبارک نهاد
هنوز این کلامش به گوشم در است
چو بندش نهادند در پا و دست
که گفت ارنه سلطان اشارت کند
که را زهره باشد که غارت کند (بوستان)

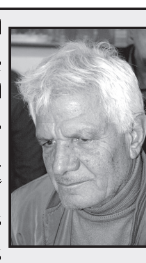
چنان که می بینیم همه سخنان سعدی که شواهدی از آنها بیان شد نو و تازه و ابتکاری می باشند. یکی از تازه ترین بیانات سعدی سخن گفتن درباره پادشاهان و نصیحت به آنان است که با زبانی ساده و تازه آنها را از ظلم و ستم بر حذر داشته و پایداری ملک را به سیاست متین و هشیارانه آنها می داند که چنان چه در سیاست خود ظلم پیشه گیرند محکوم به زوالند. (پادشاهی که طرح ظلم‌افکند پای دیوار ملک خویش بکند) تا قبل از سعدی هیچ شاعری یا حتی فیلسوفی را سراغ نداریم که بدین گونه درباره ی حکام و سلاطین سخن گفته باشند زیرا همه جرات بیان این سخنان نداشته اند یا به نوعی جیره خوار دربارها بوده اند.

شهامت، بی باکی و جرات سعدی برای ابراز افکار خویش باعث شده تا اولا نکته ای را در ذکر حقایق باقی نگذارد کوچکترین و جزیی ترین موضوعی را که مشاهده نموده خود را موظف به بیان آن دانسته، ثانیا همین جرات و شهامت باعث شده تا برای بیان افکار خود به ابداع ابتکار و نوآوری در پند و نصیحت و بیان حقیقت تا پیش از سعدی بندرت در آثار دیگران روی داده یا اصلا روی نداده است.

پنجره ای به سوی شب شعر گلستان عرفان

(ویژه ی آیت الله حاج میرزا احمد دشتی گنخکی)

ناصر علیخاه



امروز منطقه دشتی را بعنوان نگین فرهنگ استان بوشهر می شناسند. خیلی وقت پیش که برای تهیه گزارشی برای هفته نامه نسیم جنوب به زادگاه پیر و مراد مردم دشتی، آیت الله حاج احمد دشتی گنخکی عالم علم و عمل و آگاه به مسائل مختلف اسلام و فلسفه به زادگاه (گنخک) آن بزرگوار بروم پس از مراجعه به آن منطقه (محل سکونت) از آقایی که در محوطه منزل ایشان ایستاده بود، سئوال گرفتم و درخواستم را عنوان کردم ولی گفت من از نزدیکان این خانواده هستم با پوزش آقا بعلت عارضه کسالت نمی تواند با کسی دیدار کند. با حسرت برای خودم که نتوانستم از نزدیک از آن فیض بهرمند شوم در حالت ناامیدی وام خواه حافظ شدم که گفته بود : «خوش تر از نقش تو در عالم تصویر نبود».

چهارشنبه هفته ی گذشته اول اردیبهشت، شب شعری به نام شب شعر گلستان عرفان آیت الله حاج میرزا احمد گنخکی در شهر خورموج برگزار نمود و از علاقمند و شاعران و نویسندگان دعوت بعمل آورده بود که بسیار مورد استقبال قرار گرفت. مختصرا یادآور می شوم که در سال ۱۳۵۰ که حکومت احمد حسن البکر ایرانیان را از سراسر عراق اخراج کرد، آیت الله دشتی نیز به قم مراجعه و سالها در حوزه علیه آنجا تدریس می کردند که همواره مورد تکریم مراجع از جمله آیت الله گلپایگانی و نجفی مرعشی واقع می شدند و در آنجا بود که کتاب پنج جلدی «روضه ی البهیه» را در فقه تالیف نمودند و در طول یک یا دو سال یک بار به دشتی وارد می شدند و با علمای بزرگی چون سید علی نقی دشتی و سید مصطفی بهزادی غیره جلسات علمی و دینی برگزار که دوستداران از محضر آن بزرگوار فیض می بردند. در خورموج منزل حاج سید مرتضی رضوانی رحمت الله علیه که از روحانیون مبارز و مردم دار و همواره در منزل ایشان جایگاه عالمان و عارفان دینی و آگاهان به مسائل اجتماعی بود استقرار می یافتند.



شب شعر گلستان عارفان ویژه آیت الله میرزا احمد دشتی در یک شب کاملا مطلوب بهاری و با حضور مردم از نقاط مختلف استان در ساعت ۹ شب با تلاوت کلام خداوند منان در تالار فرهنگ و ارشاد اسلامی برگزار گردید. در آغاز سخن فرماندار دشتی ضمن تشکر و قدردانی از حضور اقشار مختلف و عرض خیر مقدم به حاضرین و وعده ی برگزاری کنگره ی بزرگداشت: آیت الله حاج میرزا احمد دشتی در اردیبهشت ماه ۸۹ ، سپس در ابعاد مختلف آن بزرگوار که از بزرگان علم و حکمت هستند و سالیان دراز عمر پر خیر ایشان در راه اعتلای اسلام و قرآن در انقلاب منشا خیر و برکت بوده اند، بیان نمود.

حضور شاعران و هنرمندان در جلسه که از بخش های مختلف استان در این شب شعر شرکت کردند چشمگیر بود که عبارت است از: ۱- کرمی از شهرستان دیر که با شعر: این خاک با حضور تو سرمست می شود ۲- احمدی فرد از شهرستان بوشهر با شعر: چشمان چون پرنده ای معصوم ۳- ابراهیمی از خارگ با شعر محلی : سلام ای عشق ای دار و ندارم/ سلام ای نوم پاکت اعتبارم ۴- طاهره محسنی از شهرستان دیر با شعر : آسمان از صدای تو می بارد، ای پیر، ای صداقت روشن ضمیر، تو صبح امیدی ۵- احمد منصوری از خورموج : مثنوی خود را با گره خوره سیاست از دیانت ۶- حیدر منصوری از آبدان : شعر خود را با نام شناسنامه گلهای عاشق است ۷- سید محمد رضا هاشمی زاده که در ابتدا گله داشتند از صدا و سیما که در یاد آوری مردمی نسبت به شخصیت عالم بزرگ دشتی پوشش نداده است وی شعر خود را خواند: هر چند غم زمانه ات پیر نمود عرفان ترا سکوت تعبیر نمود ۸- عباس دلجو شعر خود را با این مطلب شروع نمود: او که عمری بر سر علم نهاد قرائت نمودند. که همگی مورد تشویق و تقدیر قرار گرفتند.

جنگوک؛زخمه های جان و خرد

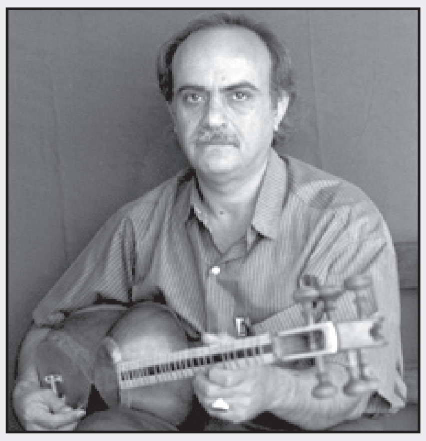
حسام حق پرست



موسیقی ملی ایران هم انگار برای آنکه از خیل رفتگان سینما عقب نمانده باشد در سال نو!پس از بانگ رحیل بزرگانش در سالی که گذشت، به رسم چرخ نا ایستای خاک که هم جان می بخشاید و هم حیات باز می ستاند، قرعه ای دیگر انداخت و دوباره صبحی نامحرم آواز دهل را برای جانان جانی دیگر سر داد!

سه تار و در واقع موسیقی "عطا جنگوک" را با اثر "نوروز" بداهه نوازی در شور و چهارگاه شناختم.

نوروز را دوستی اهل ساز و آواز در سالیانی دور از نوازنده (عطا جنگوک) گرفته بود که بنا به لطف و حس اشاعه و آموزش، آن را به نگارنده سپردند. بداهه ای که لازمه و ابزار آن گویی جدای

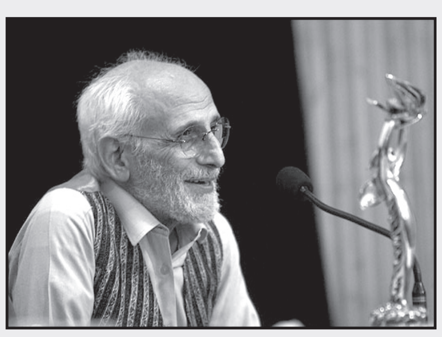


از مباحث و مقوله های فنی- تخصصی انگاره ای دیگر را در خود جای داده و آن را می بایست تا پی ببری و کشف کنی!آری؛ کشف کنی.

و این گذشت تا جنگوکِ مال کنون و هی جار هم آمدند و چه خوش نشستند بر دلهای همه ی مردمانی که گویا حسی غریب وار و گم شده ای از احساس شان را در موسیقی یافته بودند و با آن توانستند تا واگویه کنند آنچه را دیری ست می خواهند جار زنند و آن کلامی بود از اعماق جان و دل که موسیقی اش نیست کار هر زخمه ای و هر گلویی که نازک نیست!

حالا دیگر می دانستم راز سازش را در پیچ و واپیچ هایش در گذار و گذر ایل!و نقش های خوش و ناخوش روزگاران کهن تا به امروز ،کوهساران پر فراز و نشیب، جغرافیای دشت و عاشقانه های شبهای مهتابی اش را چگونه این همه جاودانه جاری ساخت بر پهندشت موسیقی ایران زمین چه تنها ابزار، تکنیک ها و دیگر عواملی که سازنده،نوازنده و خواننده ای را توانمند شکل می دهند،نمی توانند تا در کنار زندگی پر از ناهمواری امروزه ی ما عمری را برای خود رقم زنند دیرینه و پا بر جای! و این رگه های جاودانگی را"عطا جنگوک"در روایت موسیقایی خویش به همراه داشت که بی شک همان زخمه های جان بود و خرد!

فیلمبردار فیلم ماندگار تنگسیر درگذشت





به گزارش «بیست» نعمت حقیقی که کار فیلمبرداری این فیلم را در بوشهر و در سال ۱۳۵۲ به انجام رسانده بود ؛ فیلمبرداری فیلم های «سفیر»، «دادشاه»، «اعدامی»، «جهان پهلوان تختی»، «مهاجران»، «مارال»، «ردپایی بر شن»، «دزد عروسک‌ها»، «عروس»، «گوزن‌ها»، «داش‌آکل»، «خاک»، «غزل»، «تنگسیر»، «روز فرشته»، «معجزه خنده»، «فصل پنجم»، «شوکران» و «فرزند صبح» بر عهده داشته است .

حقیقی بعد از تحمل مدتها بیماری ظهر روز پنجشنبه نهم اردیبهشت دارفانی را وداع گفت. او در آخرین همکاری خود پشت دوربین «فرزند صبح» به کارگردانی بهروز افخمی قرار گرفت تا چهارمین همکاری آنان رقم بخورد. حقیقی پدر فیلمسار جوان مانی حقیقی بوده و از نگاه سینماگران یکی از تاثیرگذارترین فیلمبرداران سینمای ایران محسوب میشود که در سالهای پایانی عمر از فعالیت در سینما فاصله گرفت.

رونمایی از جلد دوم «کتاب زیارتگاههای استان بوشهر » در نمایشگاه کتاب تهران

جلد دوم کتاب زیارتگاههای استان بوشهر در نمایشگاه کتاب تهران عرضه خواهد شد. غلامحسین هادی نژاد مولف این اثر مانا وفاخر در گفتگو با وبلاگ توسعه پایدار با بیان مطلب فوق افزود:در جلد دوم به معرفی ۵۰ امامزاده استان پرداخته ام.

وی ادامه داد: در چند سال اخیر بالاخص چند ماه گذشته تلاش شبانه روزی داشته ام که جلد دوم کتاب را در نمایشگاه کتاب تهران عرضه کنم. ولی در عین حال بدین معنا نبوده که از شاخص های کیفی غافل شوم.

هادی‌نژاد با اشاره به تالیف جلد سوم کتاب زیارتگاههای استان بوشهر در آینده نزدیک گفت: علاوه بر این، کتاب چند جلدی مشاهیر استان بوشهر، دشتی‌نامه وکاکی نامه نیز در دست چاپ دارم.

وی در پایان از تمامی فرهیختگان هم استانی در اقصی نقاط کشور که به اشکال مختلف وی را دلگرم به چاپ جلد دوم نمودند؛ تشکر بعمل آورد.

شایان ذکر است، تا کنون علاوه برجلد اول و دوم کتاب زیارتگاههای استان بوشهر، کتاب مرغ باغ ملکوت و البته مقالات پرشماری از وی در جراید استانی وکشوری به چاپ رسیده است.

مصاحبه با پورفاطمی نماینده دشتی و تنگستان در مجلس :

نمایندگان استان بوشهر به این نتیجه رسیدند که

شفقت مناسب استانداری بوشهر نیست

– آقای پورفاطمی، چه چیزی باعث شد که نمایندگان استان پیشنهاد تغییر استاندار بوشهر را بدهند و در جهت تعویض آقای شفقت گام بردارند؟

– نمایندگان بوشهر از ۸ ماه پیش نامه ای در این خصوص نوشتند و از عملکرد استاندار بوشهر ابراز نارضایتی کردند. به عنوان نمونه در بحث بودجه دیدیم که آقای شفقت پیگیری مسائل بودجه ای استان بوشهر نبود و درمرکز کاری انجام نداد و در رابطه با وضعیت مصوبات سفر هیئت دولت نیز ایشان کارنامه ای ضعیف دارد و در حالیکه دولت باید قبل از عید، دور سوم سفر خود را به بوشهر انجام میداد، ولی بدلیل ضعف عملکرد اجرائی مصوبات سفر دوم هئیت دولت به بوشهر، سفر سوم هنوز هم انجام نشده در صورتیکه دولت به استان های قبل از ما سفر کرده اماهنوز به استان ما نیامده است.

– یعنی تاخیر در سفر سوم هئیت دولت به بوشهر به عملکرد ضعیف اجرایی مصوبات دور قبلی سفر هیئت دولت به بوشهر بستگی دارد؟

– به این دلیل که آقایان احساس می کنند چون مصوبات سفر قبلی هنوز انجام نشده، یاکاری می کنند که دولت در استان حضور پیدا نکند و یا هر مسئله دیگری. مثلا قرار بود مسئله اشتغال استان بهتر و مسئله کلنگ زنی پارس شمالی مشخص شود، در حالیکه هنوز خبری نیست.

– مجمع نمایندگان به چه نتیجه ای رسید؟

– روی هم رفته نمایندگان استان بوشهر به این نتیجه رسیدند که آقای شفقت مناسب استانداری بوشهر نیست و یک نیروی قوی و بومی را برای استان انتخاب کنند و این پیشنهاد را دادند ولی تا به امروز که دومین نامه از سوی نمایندگان ارسال شده، اقدامی از جانب نهاد ریاست جمهوری صورت نگرفته و حتی پاسخی هم به آن داده نشده است.

– مکاتبات نمایندگان از چه مدت پیش آغاز شد؟

– نمایندگان بوشهر از ۸ ماه پیش برای تعویض استاندار اقدام کردند. و دومین نامه هم ۲۰ روز پیش از سوی نمایندگان ارسال شد.

– در فاصله ای که بین مکاتبات اول ودوم بود هیچ اقدامی صورت نگرفت؟

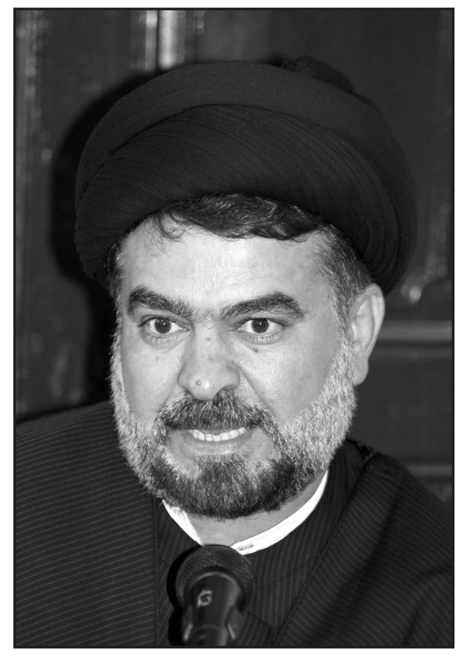
– چرا، در مرکز قول هایی هم دادند و خودشان هم این مسائل را میدانند و می گویند که استاندار بوشهر می خواهد عوض شود، ولی امروز و فردا می کنند و اظهار نظر دولت هم همین است، ولی هیچ کاری را در این زمینه انجام نمی دهند.

– آیا بحث تعویض استاندار از سوی هر چهار نماینده پیگیری و دنبال می شود؟

– بله این موضوع از سوی هر چهار نماینده پیشنهاد شده است؟

– آیا کسی هم پیشنهاد شده است؟

– در مرحله اول چهار نفر پیشنهاد شد که آقای محمدزاده هم جزو آنها بود. این دفعه هم آقای رازقی



معرفی شد که هر چهار نماینده این پیشنهاد را امضا کردند و ارسال شد.

– نظر شما در مورد تیم مدیریتی شفقت چیست؟

– شاید بتوانیم بگوییم که شفقت حتا تیم مدیریتی هم نداشته، وقتی شفقیت از مازندران آمد، یک تیم مدیریتی بود که داشت کار می کرد و یک سری تغییرات جزئی انجام شد، ولی به نظر من آنچه نمایندگان و مردم از استاندار انتظار داشتند توسط ایشان عمل نشد .

– یعنی شما مقصر اصلی را آقای شفقت می دانید؟

– البته ضعف عملکرد تنها به استاندار بر نمی گردد، در خیلی از جاها به استاندار کمک نکردند، یعنی در برخی جاها باید یک سری همکاری هایی را می کردند و اجازه کار را به او می دادند ولی متاسفانه یک سری در کارش دخالت می کردند و نمی گذاشتند تا توجه او به توسعه استان باشد و کاری انجام دهد، و اشکال آقای شفقت هم این بود که تمرکز خود را بر روی توسعه استان بوشهر نگذاشت. به نظر من هرکسی که می خواهد برای استانداری انتخاب شود باید اجازه کار داشته باشد.

– اینطور به نظر می رسد که پیش ازاین و قبل از اینکه مجمع نمایندگان خواستار برکناری آقای شفقت شود، نمایندگان بوشهر تذکر و یا رهنمودهایی را به نحوه مدیریتی ایشان داشتند. آیا می توان گفت که تذکرات نمایندگان در این خصوص تاثیری نداشته است؟

– البته گرچه نمایندگان یک سری صحبت هایی را در خصوص توسعه استان با وی داشتند، ولی هیچ دخالتی در کار او نکرده، ولی از آنجا که استاندار نماینده عالی دولت در استان است و می تواند کارهایی را انجام دهد، انتظار فعالیت جدی تری را از وی داشتیم. اما اینکه ما به او بگوییم این کار را انجام دهد و یا آن کار را انجام ندهد، به هیچ وجه چنین چیزی نبوده و این وظیفه نماینده هم نیست. اما به عنوان نماینده میتوانیم پیشنهاداتی دهیم که اگر استاندار بپذیرد هم به نفع منطقه است و هم به نفع خودش. که متاسفانه این مسئله هم با فشارهایی که روی شفقت بود، به سرانجامی نرسید و وی نتوانست کاری انجام دهد.

– هدف نمایندگان از ارسال نامه به نهاد ریاست جمهوری چه بود؟

– نمایندگان معتقد بودند که استاندار کنونی نیروئی قوی نیست و اگر نیرویی قوی جایگزین ایشان شود، هم برای استان می تواند خوب باشد و می تواند توسعه استان را رو به جلو ببرد. البته ما در گذشته استاندار و معاون وزیر بومی داشتیم. وقتی استاندار بومی ما را عزل کردند، قول دادند که استاندار بوشهری را دراستان دیگر منصوب کنند. اما به قولشان عمل نکردند و در حال حاضر ما در هیچ جای کشور استاندار بوشهری نداریم. شاید برای بوشهر مفید نمی بودند اما برای جاهای دیگر که می توانستند مفید باشند که همین انجام نشد.

بنابراین مجمع نمایندگان استان بوشهر خواستار تغییر مدیریت ارشد استان و فرصت دادن به نیروهای بومی استان می باشند.

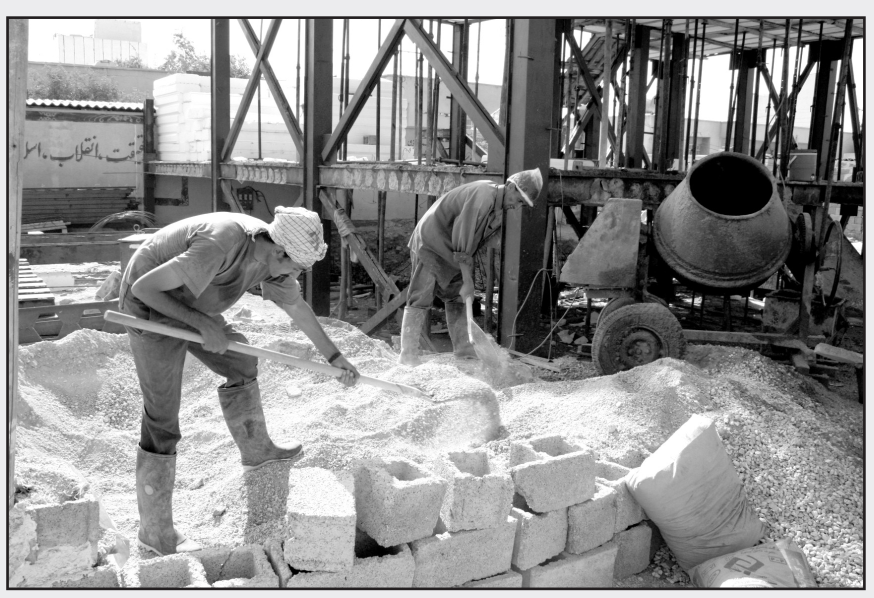
– واکنش دولت نسبت به مکاتبات نمایندگان بوشهر به تعویض استاندار چه بود؟

– به صراحت باید گفت که همان برنامه ای که آقای شفقت را بدون هماهنگی نمایندگان استان بوشهر آورد، خودش به دنبال این است که وی را تعویض کند. واکنش این است که تغییری را در مدیریت ارشد استان انجام دهند اما کی انجام دهند مشخص نیست.

به مناسبت فرا رسیدن هفته کارگر:

فقط تنهایی با کارگر می ماند

گزارش از بهاره عالی پور



شاید همه ما به یک نوع حلقه ای از زنجیره کارگر و کارگری باشیم. کار شبانه روزی، مسئولیت در مقابل کار، تعهد، دریافتی کم در مقابل پرداختی زیاد تفاوت های ما را نسبت به قشر خاص کارگری کم کرده و آن را به شباهت نزدیک می کند. در واقع ماییم و کار کارگری در دستانمان.

امروز، علاقه هم فدای کاسبی شده است

افسریان می گوید: «افتخار می کنم که عضو کوچکی از خانواده کارگر هستم. بالاخره هر کس در هر بخش از زندگی چه شاغل و چه غیر شاغل در تلاش است و هیچ تلاشی بالاتر از کار و تهیه لقمه حلال برای خانواده نیست. به نظر من کارگران خالصانه کار می کنند اما خالصانه به آنها بها داده نمی شود. همیشه حق پایمال شده یک یا دسته ای از کارگران روی زمین ریخته شده.»

«من یک خیاط هستم و کارم را خیلی دوست دارم. خیاطی هنر است و من از روی علاقه کار می کنم هر چند گاهی اوقات خستگی و مشکلات موانعی را برایم ایجاد می کند. به دلیل کمبود وقت یا باید وظیفه اصلی ام را کنار بگذارم و یا علاقه ام را، هر چند امروز علاقه هم فدای کاسبی شده است چون معیشت به قدری سخت شده که زن و مرد باید پا به پای هم کار کنند.»

وی با اشاره به مشکلات زندگی و وضعیت اقتصادی افزود: «کارگری کردن تنها برای مردان نیست بلکه امروز زنان هم خواسته یا ناخواسته برای اینکه کمکی به دخل و خرجشان کنند مجبور به انجام کار و حتی کاگری هستند.»

دیگر حرف از شرافتمندانه زیستن هم گذشته

علی کفش می دوزد با بچه های قد و نیم قدی که در کنارش در حال شیطنت هستند دوست دارد شرافتمندانه زندگی کند اما دیگر حرف از شرافتمندانه زیستن هم گذشته.

سعی می کند در مقابل بچه ها خود را خوشحال و فعال نشان دهد اما در یک رفت و برگشت خم به ابرو می آورد و می گوید: «چرا باید خودمان را گول بزنیم، دلمان خوش باشد که کار می کنیم و خبرهای خوبی از جشن روز کارگر بشنویم، این جشن یک روزه و دو روزه چه دردی از کارگران در ۳۶۰ روز بعد آن ها دوا می کند چه برسد به ما که هیچ چیز به ما نمی رسد.»

از کفش های زیادی که در گوشه دیوار کنار گذاشته می توان متوجه شد که مشتری های خود را جذب کرده.

هم می دوزد و هم واکس می زند. سال هاست که کفش می دوزد. اسباب کارش یک چرخ، یک چارپایه، انواع واکس در رنگ های مختلف، و یک پیشبند برای آنکه مانع از کثیفی خود شود و گوشه کوچکی ز پیاده رو را محل کارش می داند. تمام امیدش به خداست و آرزویش بردن لقمه های حلال برای خانواده اش است.

دوست ندارد برای افزایش روزی خود دعا کند تا کفش های مردم زود به زود خراب شود اما او هم مثل بقیه غمِ نان دارد. از نظر او روزی به دستِ خداست: «هیچ وقت بنده خود را تنها نمی گذارد. شاید دیر بدهد اما می دهد.»

مجبورم کارگری کنم

یکی از پاکبانان شهرداری ست که طبق روال هر روز در این ساعت از ظهر مشغول جمع آوری زباله است.

روزهای گرم را روبروی خود می بیند و اینکه در گرمای طاقت فرسای بوشهر باید به کار نظافت شهر رسیدگی کند. خود را قشری از خانواده کارگری معرفی می کند و جمع آوری زباله ها را کار اصلی اش. او هم مشکلات زیادی دارد. حقوق و مزایایی که به آنها تعلق می گیرد کفاف تعداد شکم های حاضر در خانه اش را ندارد. حقش بیش از این است و خودش هم این را می داند اما می گوید:"مجبورم کارگری کنم"

وی ادامه می دهد:« اولِ زندگی و کلی خرج و هزینه، اجازه فکر و تصمیم گیری را به تو نمی دهد. تو را در مقابل کار انجام شده ای قرار می دهد که باید بپذیری چون چاره ای نداری و اگر نپذیری، شانس بزرگی را در زندگی کارگری خود از دست داده ای.»

زمینه ادامه تحصیل مناسب برایش فراهم نشد و بنا به موقعیت خانوادگی اش مجبور شد خیلی زود دوران راحتی و آسودگی را پشت سر بگذارد چون موقعیت ایجاب می کرد که به دوران سخت کاری وارد شود و در زمره کارگران و جامعه کارگری قرار گیرد و در حال حاضر تنها امید و آرزویش خانواده اش هستند؛غم و شادی خانواده اش را غم و شادی خود می داند. از تلاش دست نمی کشد تا بتواند حداقل کاری را که از دستش بر می آید برای تنها داشته های خود انجام دهد اما با این همت و پشتکار دهان به شکایت می گشاید و می گوید: «چگونه پیش بروم و ادامه دهم، شاید ستون خانه باشم اما احتمال ریزش ستون خانه هم وجود دارد و بعد این خانه است که ویران می شود.»

وی در پایان می گوید: «این حقوق برای من و خانواده ام کافی نیست و مرا مجبور می کند تا در شیفت های بعدی و کارهای متفرقه دیگری را هم انجام دهم اما شاید باز هم کافی نباشد...»

فقط تنهایی با کارگر می ماند

برای گرفتن چندرغاز پولی باید ارزش و شخصیت خود و خانواده ام را نابود کنم.

م.م نام یکی از کارگرانی است که حوصله بازخواست شدن و دردسر را ندارد. نمی خواهد با یک کلام حرف حقوق یک یا چندین ماه خود را از دست بدهد.

می گوید: «ماه هاست که کارگری می کنم و مطمئنم گفتن " بله-چشم قربان هایم" بوده که تا حالا مرا سر کار نگه داشته وگرنه در اولین موردی که تصمیم داشتم در خصوص موضوعی شکایت کنم باید به سمت تسویه حساب می رفتم چون با خیلی از دوستان و یا همکارانم به خاطر چنین موضوعی خداحافظی کردم.»

او به حال خود تأسف می خورد و می افزاید:«من متاسفم که کارگری می کنم چون برای گرفتن چندرغاز پولی باید ارزش و شخصیت خود و خانواده ام را نابود کنم و می دانم که هیچ کس دوست ندارد کارگر باشد اما شرایط است که ما را با خود می برد بدون اینکه خودمان بخواهیم و بفهمیم.»

دل خوشی از روز کارگر ندارد و می گوید: «برپایی یک یا چند روز جشن دردی را از زندگی من و بقیه کارگران دوا نکرده و نمی کند و جالب این است که انتظار دارند در مقابل این کار هم شاکر و سپاسگزار باشیم.»

وی در پایان به نمایندگی از قشر و جامعه کارگری گفت: «کارگر گناه دارد. این همه کار می کند اما حتی نمی تواند حقش را به درستی و به صورت کافی دریافت کند. بعضی ها مشکل بیمه دارند، بعضی ها مشکل مسکن، بعضی مرخصی و.. دارند؛ آنچه برای قشر کارگر زیاد است مشکل و خواری ست، مشکل برای قشر کارگر زیاد است اما همین صحبت ها را هم کسی نمی شنود و آنچه از اول و آخر با کارگر خواهد ماند تنهایی اوست.»

دریا درمانی (۲)

تاریخچهٔ دریا درمانی

دکتر ایرج نبی پور



در یونان باستان، بقراط آب درمانی را تدوین کرد. مصریان باستان، یونانیان و رومی ها نیز، اثرات سودمند آب دریا در درمان و پیشگیری از بیماری ها را شناختند.

در سال ۱۷۹۱ ریشارد راسل، نخستین اثر پزشکی را در مورد اثرات درمانی آب دریا به چاپ رساند و نخستین بیمارستان دریایی در بریتانیا، زاده شد. در سال ۱۸۹۹ نخستین مرکز دریا درمانی در روسکوف فرانسه تأسیس شد.

طیّ سدهٔ بیستم، دریا درمانی در اروپا، به ویژه در فرانسه، با استقبال گسترده ای روبرو گردید.

در سال ۱۹۰۴، رنه کوئین تون (Rene Quinton) فرانسوی، اثر طبی خود را به چاپ رساند. او نخستین کسی بود که توانست همانندی بی همتای میان آب دریا و لنف و پلاسمای خون پستانداران را توصیف کند. او پی برد که آب دریا با ارگانیسم های زنده، سازش پذیری بی نظیری دارد.

رنه کوئین تون، برای اعتبار بخشی به مطالعات خود، پژوهش های تجربی را در بیمارستان طراحی نمود. نتایج این پژوهش ها شگفت انگیز بود. تعداد زیادی از بیماران که در مراحل انتهایی بودند، توانستند توان خود را با کمک آب دریا به دست آورند. او با همکاری پزشکان دیگر توانست طیّ چهار سال، روش های مناسبی برای تعیین دوزاژ آب دریا پیدا کند. اثر پزشکی او، نمایانگر تجربیات بالینی اوست.

در سال ۱۹۲۱، دکتر جمکوت (Jamcot)، شفاخانهٔ دریایی خود را به چاپ رساند که تجربیات درمانی بیماری های کودکان با استفاده از فرمول کوئین تون، در آن هویدا است.

در سال ۱۹۶۴، لوئیزون بوبت (Bobet) نخستین مرکز دریا درمانی مدرن را در فرانسه بنیان گذاشت.

در سال ۱۹۶۷، دکتر لا – بوناردیر (La Bonnardiere)، واژهٔ دریا درمانی (thalassotherapy) را بنیان نمود که به معنای ترکیب کاربردی دریا و محیط آب و هوای دریایی است.

آب دریا و دریا درمانی از دیدگاه طبّ ایرانی–اسلامی

محمد بن زکریای رازی در جلد بیست و یکم کتاب شگفت انگیز الحاوی خود در مورد آب دریا (ماءالبحر) چنین می نویسد: "خاصیت زبان گز دارد، برای معده بد است. مسهل شکم می باشد، و بلغم را اسهال می نماید. چنانچه آن را در حالیکه گرم باشد روی بدن بریزند، گرم کننده و تحلیل برنده خواهد بود و برای درد عصب و شقاق بوجود آمده در اثر سرما قبل از چرکین شدن سودمند خواهد بود. آن را در تهیهٔ مرهم های تحلیل برنده مورد استفاده قرار می دهند، و چنانچه به صورت تنقیه استفاده گردد برای پیچش شکم مفید خواهد بود. آن را روی جرب و موضع خارش و قوبا و شپش و ورم‌های پستان می ریزند. چنانچه خون در زیر پوست جمع شده باشد و موضع را با آب دریا شستشو دهند، خون جمع شده را تحلیل خواهد برد. وارد شدن در آب گرم دریا برای موارد سرد شدن بدن و گزش افعی و عقرب و رتیل و خزندگانی که در اثر گزش آنها بدن دچار لرزش می شود، سودمند خواهد بود. استحمام با آب دریا برای بیماری های مزمن بوجود آمده در تمام بدن و به ویژه درد اعصاب سودمند است. بخار آن برای استسقا و سردرد و دشواری شنوایی مفید است. آن را به تنهایی در موارد اسهال شکم به بیماران می‌نوشانند و پس از آن شوربای مرغ یا ماهی به بیمار تجویز می نمایند تا گزش حاصل از آن را خنثی سازد."

ابوعلی سینا نیز در کتاب اول "قانون در طب" در مورد ماسه های دریایی که در دریا درمانی استفاده می شود، چنین می‌نویسد: "بهترین نوع ماسه برای جذب رطوبت از پوست، ماسه های گرم کرانهٔ دریاست. در موقع استفاده از ماسه بدن را باید به وسیلهٔ آن پوشاند و یا ماسه را کم کم بر بدن پاشید. ماسهٔ گرم از لحاظ فوایدش مانند آفتاب است و به طور کلی بدن را بیشتر از حد لازم می خشکاند."

سیّد اسماعیل جرجانی نیز در الاغراض الطبیه و المباحث العلائیه خود، بهترین هواها را هوایی می داند که جمله از بخار دریا بر می خیزد که برای سلامتی تن مفید است. همچنین ابن سینا در کتاب دوم قانون که در ویژگی آب های گوناگون بحث می کند، در مورد آب دریا، نظریاتی شبیه به زکریای رازی ارائه می دهد.

"آب دریا داروی ترک های ناشی از سرماست به شرطی که چرکین نشده باشند. شپش کش است، خون بند آمده در زیر پوست را تحلیل می برد. آب دریا خارش و گری و قوبا را نافع است. آب دریا و هر آبی که هم مزاج او است، اگر تن را در آن شستشو دهند، در بیماری های عصب مانند لرزش، فالج، تخدیر شدن و غیره مفید است. بخار دریا سردرد را از بین می برد. آب دریا را بر پستان پاشند از آماس پستان می کاهد. آب دریا و همانندش با معده ناجور است. بخار آب دریا در علاج استسقاء نافع است. آب دریا را در حقنه بکار برند درد و پیچ روده تسکین یابد. آب دریا بخورند اسهال دهد. امّا گزندگی دارد و بهتر است بدنبال نوشیدنش سوپ مرغ خورند. مار گزیده در آب دریا نشیند سود ببیند و این علاج پادزهر سایر گزنده های کشنده است."

سخن معلم

راههایی برای ایجاد انگیزه در دانش آموزان

ابراهیم پولادی– دبیر آموزش و پرورش

انگیزه درس خواندن در دانش آموزان ابتدا از خانواده شروع می شود و سپس در مدارس ادامه پیدا می کند، یعنی ابتدا والدین با فرهنگ درس خواندن و ترسیم آینده ی فرزندان، راه زندگی کردن را به طور دقیق به آنها آموزش دهند و فرزندان خود را به آینده امیدوار نمایند تا شوق درس خواندن در فرزندان خود ایجاد نمایند.

دوم اینکه باید مربیان عزیز نقش خود را به عنوان یک فرد دلسوز به جامعه و فرزندان ایفا نمایند.

سوم سازمان های وابسته مانند آموزش و پرورش با در اختیار گذاشتن امکانات لازم به طوری که همه بتوانند به طور رایگان و یا نرخ اندکی از آن استفاده نمایند، و چهارم صدا و سیما با دعوت از کارشناسان و افراد برجسته، موضوع تشویق و ترغیب دانش آموزان و ایجاد امید به آینده آنها را نشان دهند.

خلیج فارس و دریای فارس در تاریخ ابن خَلدون

دکتر علی اصغر قهرمانی – استاد دانشگاه
استادیار دانشگاه خلیج فارس



ابن خَلدون نامی آشنا در علم تاریخ و جامعه‌شناسی است و بسیاری او را پدر جامعه‌شناسی و علم عمران می‌دانند. نام کاملش عبدالرحمن بن محمّد بن محمّد بن خلدون (۷۳۲–۸۰۸ ق) و متولد تونس است و مهم‌ترین اثر او کتاب «العِبَر و دیوان المبتدأ و الخبر فِی تاریخ العرب و العجم و البربر» مشهور به «تاریخ ابن خلدون» در هفت جلد است، امّا همه ابن خلدون را به مقدّمهٔ مفصلی می‌شناسند که او بر این کتاب نوشته است.

شاید برای ما ایرانیان جالب توجّه باشد که این مؤرّخ بزرگ عرب در کتاب خود بارها و بارها از خلیج فارس با عنوان «بحر فارس» (دریای فارس) و حتّی در یک مورد با ضبط «خلیج فارس» یاد کرده و سه بار نیز از آن با عنوان «الخلیج الأخضر» (خلیج سبز) یاد نموده است. از آنجایی که ذکر تمامی موارد از حوصلهٔ یک مقاله خارج است، پس بناچار در اینجا به ذکر مهم‌ترین موارد در این باره خواهیم پرداخت.

یادآوری این نکته ضروری به نظر می‌رسد که بخش مقدّمهٔ ابن خلدون را استاد محمّد پروین گنابادی و بخش متن را استاد عبدالمحمد آیتی به فارسی ترجمه کرده‌اند. ما در این نوشته اگرچه از ترجمهٔ کتاب استفاده کرده‌ایم، ولی در تمامی موارد ترجمه را با متن عربی مقایسه نموده‌ایم تا از ضبط دقیق آن در متن اصلی مطمئن شویم:

– «جزیرهٔ العرب را از سه سوی دریا احاطه کرده است: از جنوب دریای هند، و از مشرق دریای فارس که از دریای هند بطرف بصره منشعب می‌شود و از مغرب دریای سوئز که هم از دریای هند به شهر سوئز از نواحی مصر می‌رود چنانکه در نقشه جغرافی دیده می‌شود». (ابن خلدون، مقدّمه، ص ۱۹)

– «دریای دوم که از دریای حبشه منشعب میگردد موسوم به خلیج سبز است این دریا از میان کشور سند و احقاف یمن جدا میگردد و بسوی شمال با انحراف کمی به مغرب میگذرد تا به ابله از سواحل بصره واقع در بخش ششم اقلیم دوم می‌رسد و مسافت چهارصد و چهل فرسنگ از مبدأ آن فاصله دارد و این را دریای فارس می‌نامند. و از سوی خاور، سواحل سند و مکران و کرمان و فارس بر آن واقع است و ابله در پایان آن است. و از سوی باختر سواحل بحرین و یمامه و عمان و شحر و احقاف، نزدیک مبدأ آن واقع‌اند و در میان دریای فارس و قلزم جزیرهٔ العرب واقع است و همچون پیشرفتگی خشکی در دریا است که از جنوب دریای حبشه و از باختر دریای قلزم و از خاور دریای فارس آنرا احاطه کرده‌اند». (همان، ص ۸۶)

– «در نواحی جنوبی بخش ششم این اقلیم چادرگاه‌های اعراب در زیر بلاد نجد و یمامه میان کوه عرج و بلاد ضمار واقع است که تا بحرین و هجر بر ساحل دریای فارس امتداد دارد. و در قسمت‌های شمالی این بخش در زیر چادرگاه‌های بادیه‌نشینان شهر حیره و قادسیه و مرداب‌های فرات دیده می‌شوند و پس از آنها در ناحیه خاوری شهر بصره واقع است. و در قسمت‌های شمالی این بخش دریای فارس نزدیک عبّادان [آبادان] و ابله پایان میابد و رود دجله پس از آنکه به شعب بسیاری تقسیم میشود و نهرهای دیگری از فرات بدان می‌پیوندد و سپس همه آنها نزدیک عبّادان [آبادان] با هم یکی می‌شوند، در دریای فارس می‌ریزد. این دریا در قسمتهای جنوبی این بخش پهناور است و در پایان جهت خاوری و حد شمالی آن تنگ می‌شود و در ساحل باختری آن قسمت‌های شمالی بحرین و هجر و احسا، و در باختر این بلاد سرزمین‌های خط و ضمار و بقیه سرزمین یمامه واقع است. و بر کناره شرقی آن سواحل جنوبی فارس دیده میشوند و در این بخش جبال قفص کرمان در طرف شمال دریای فارس واقع است». (همان، ص ۱۱۵)

– «... جزیرهٔ العرب و آن سرزمینی است که به دریای هند از جنوب و خلیج حبشه از مغرب و خلیج فارس از مشرق محدود است. و یمن و حجاز و شحر و حضر موت از بلاد آن است». (تاریخ ابن خلدون، متن، ج ۱، ص ۱۸)

– «بحرین میان بصره و عمان واقع شده و از بصره بر روی دریای فارس یک ماه راه است. مشرق آن دریای فارس است و جانب غربی آن پیوسته است به یمامه و شمال آن بصره است و جنوبش عمان». (همان، ج ۳، ص ۱۳۰)

– «ابن سعید گوید که جزیرهٔ العرب در اقلیم اول است. دریای هند در جنوب آن و دریای سویس (سوئز) در غرب، و دریای فارس در مشرق آن است». (همان، ج ۳، ص ۳۱۳)

– «از دریای هندی از وسط آن خلیج دیگری موسوم به خلیج اخضر بیرون می‌آید و به طرف شمال به سوی ابله پیش می‌رود، آن را دریای فارس گویند». (همان، ج ۶، ص ۵۱۱)

در پایان یادآوری می‌کنیم که ابن خلدون تنها مؤرّخ عرب نیست که این حقیقت تاریخی را بدون تعصّب در کتاب معتبر خود ثبت کرده است، بلکه دیگر نویسندگان پیشین عرب نیز در آثار تاریخی و جغرافیایی خود آشکارا اذعان کرده‌اند که نام این دریا و خلیج همواره با نام فارس و فارسی همراه بوده است.

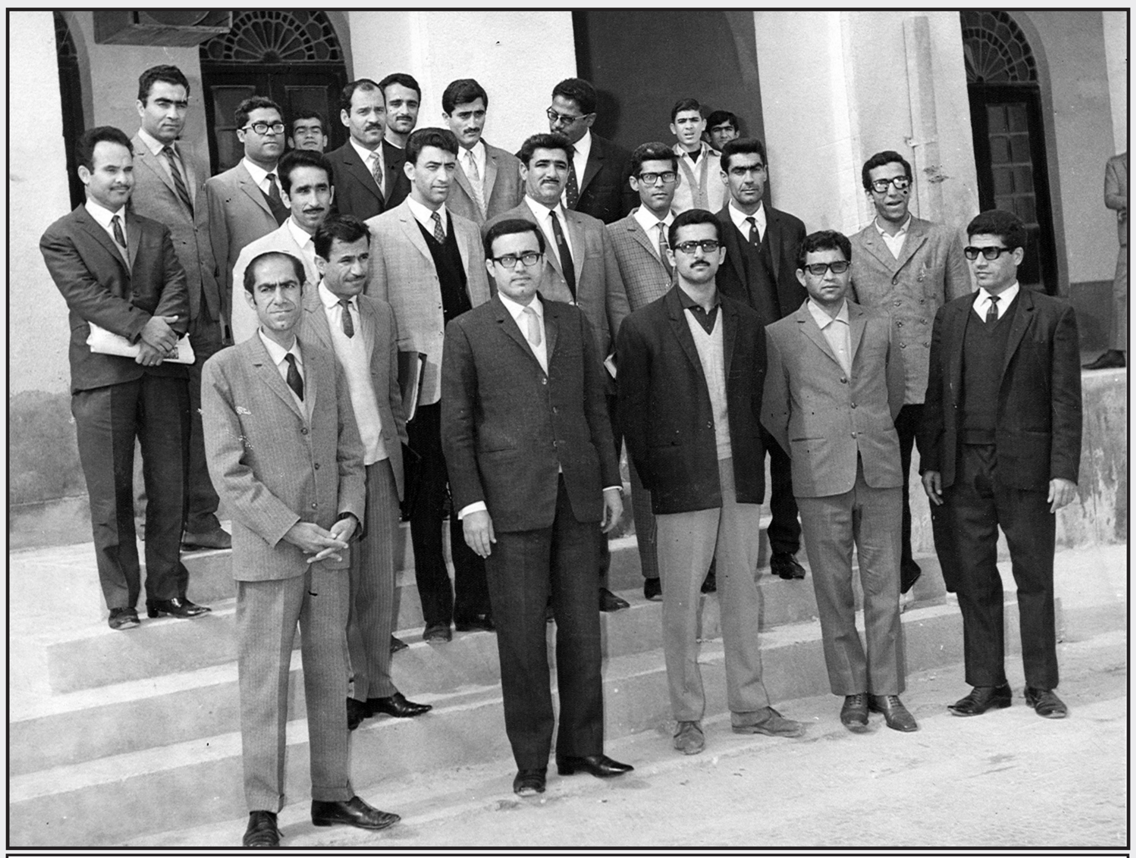
منابع: ۱–تاریخ ابن خلدون (عربی)، تحقیق خلیل شحادة، بیروت: دار الفکر، الطبعة الثانیة، ۱۹۸۸/۱۴۰۸.

۲–تاریخ ابن خلدون (بخش مقدّمه)، ترجمهٔ محمد پروین گنابادی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ هشتم، ۱۳۷۵.

۳–تاریخ ابن خلدون (بخش متن)، ترجمهٔ عبد المحمّد آیتی، تهران: مؤسّسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چ اوّل. ۱۳۶۳.

زمانه می گذرد، یادها همی ماند

بمناسبت هفته ی معلم – نجف آهوچهر



ردیف پایین از راست: برزگر (دفتردار) – ناصر تهرانی (دبیر ورزش) – امامی (دبیر اقتصاد) – حسن برازجانی (دبیر ادبیات) – سیدجعفر حمیدی (دبیر ادبیات) – امیرآبادی (دبیر تاریخ) /// ردیف دوم از راست:...– نفر دوم محمد گیتی زاده (دفتردار) – سیدمحمدرضا مهیمنی (دبیر زیست) – غلامرضا پیروی (دبیر ادبیات) – رزاقی (دبیر تاریخ) – ... – حسن علی کتیبه (دبیر زبان) ///ردیف بالا : از راست: سیدجواد عین الملک (دبیر زبان) – برهان غلام پور (دبیر ریاضی) – ... – محمد عصفوری (دبیر شیمی) – رسول مجد (رییس دبیرستان) – منصف (دبیر تاریخ)

اول سال تحصیلی ۱۳۴۱ معاون دبیرستان سعادت آقای جلیلی خبر داد که دبیر ادبیات جدیدی از شیراز به بوشهر منتقل شده و همین روزها در این دبیرستان تدریس خواهد داشت. کلاس ما بعد از یک دوره ی کوتاه پربرکت، از حضور آقای حمیدی که بعدا به خدمت سربازی اعزام شده بودند دروس ادبیات آن بوسیله ی دبیران غیر متخصص ولی بسیار باسواد مثل آقای پیمانی که دبیر ریاضی بود و آقای کلابی که دبیر جغرافیا بود تدریس می شد. حالا قرار بود دبیر ادبیات که لیسانس ادبیات بود تدریس کلاس ما را بعهده بگیرد. دبیرستان سعادت در آن سال سه کلاس در منتهی الیه حیاط غربی که در حال حاضر ساختمان جدید سعادت در آن احداث گردیده وجود داشت که یکی از کلاسها متعلق به ما بود. ساعاتی از هفته که درس ادبیات داشتیم و دبیر هنوز مشخص نشده بود یا به ورزش فوتبال مشغول می شدیم و یا در حیاط مدرسه سایه آفتاب می کردیم تا وقت بگذرد. در یکی از روز ها که هوا کمی گرمتر بود داخل کلاس جمع شدیم و بنا به پیشنهاد یکی از همکلاسیها هر کس که صدایی خوش داشت قرار شد آواز بخواند بخصوص خیام خوانی و بقیه دست می زدند و چون کلاس از دفتر دبیرستان خیلی فاصله داشت این اطمینان در ما ایجاد شده بود که باز خواستی و نهیب و تشری نخواهد بود. خلاصه سرگرم دست زدن و خیام خوانی بودیم که جوانی تقریبا هم سن و سال خودمان در درگاه کلاس ظاهر شد و چند لحظه ای ایستاد. یکی از بچه ها به او گفت چرا ایستاده ای بیا داخل تا دبیر نیامده با ما باش و شادی کن که یک مرتبه صدایی بسیار بلند و جیغ مانند همه را سر جای خود میخکوب کرد که با فریاد می گفت: بله؟ چشمم روشن از دبیر خود این طور استقبال می کنید؟ ساکت بنشینید تا تکلیف شما را روشن نمایم.

همه ساکت شدیم و سرها را به علامت شرمندگی پایین آوردیم. دبیر تازه که همان آقای پیروی بود به طرف میز معلمان پیش رفت و سر جایش نشست و به برانداز کردن تک تک ما مشغول شد، جرات نمی کردیم به چشمانش نگاه کنیم، منتظر عکس العمل بعدی او بودیم . بعد از چند دقیقه گفت من غلامرضا پیروی لیسانسه ادبیات از دانشگاه شیراز و دبیر جدید شما هستم، کار شما درست نبود اول سفره و ترشی؟ معلوم است دانش آموزان مودبی نیستید و باید کمی ادب یاد بگیرید و گرنه آب ما توی یک جوی نمی رود.

یکی از بچه ها با اجازه بلند شد و معذرت خواهی کرد و علت را نبود دبیر و خستگی بچه ها اعلام نمود و قول داد که دیگر تکرار نخواهد شد و خلاصه از دلش بیرون آوردیم کدورت فیمابین را. از جایش برخاست و طول کلاس را طی کرد وقتی به پنجره غربی کلاس که مشرف به خیابان و فلکه فعلی جنوب بیمارستان فاطمه زهرا(س) بود نگاه کرد، برگشت و گفت چشم انداز جالبی دارد دریا هم از نزدیک پیداست من گفتم بله آقا با آمدن شما کلاس ما با حالتر شده و گرمی بیشتری خواهد یافت.

پس از نگاه مختصری به من گفت: بیشتر شلوغی کلاس از تو بود در همان چند ثانیه ای که نگاه می کردم سر و صدای تو از همه بیشتر بود.

بچه ها با هم گفتند: «وی وی نمرت صفرن» با خنده گفتم: «نمره صفر آقا سی مو بیستن». خنده ای کرد که در وسط پیشانیش فرو رفتگی ایجاد شد و صورتش سرخ شد در آن ساعت طبق برنامه درس بدیع و قافیه داشتیم و بیاد دارم که مصراع بیت شعری را که اینگونه آغاز می شد: «ای کاروان منزل مکن جز در دیار یار من.» گفت بر وزن مستفعلن سروده شده بدینگونه ای کاروان مستفعلن منزل مکن مستفعلن جز در دیار مستفعلن/ یار من مستفعلن و بچه ها تکرار می کردند.

روزها سپری شد و سال به آخر رسید و چون ما شاگردانی درس خوان بودیم علاقه وافری به کلاس پیدا کرد و زمانی که با ما کار داشت اسامی کوچکمان را صدا می کرد بسیار صمیمی و خونگرم بود و طرفدار دانش آموزان. صدا و صوتی بسیار رسا و بلند داشت در موقع املا و دیکته از وجود او بعنوان دبیر کمکی و تکرار کلمات و جملات استفاده می کردند. پیروی حامی بچه ها و دوست آنان بود. بعدها که بعنوان معاون و ناظم دبیرستان سعادت انتخاب شد باز هم همان روش قبلی را ادامه داد و سعی در رفع مشکلات شخصی و درسی بچه ها داشت. نظم و ترتیب و وفای بعهد و قول و پیمان از خصوصیات بارز او بود متین و مودب و مردمدار. این معلم شریف روز جمعه ۱۳۸۹/۱/۲۷ روی در نقاب خاک کشید و دوستان خود را در غم از دست دادنش اندوهگین نمود و بعد از یک عمر تلاش معاش و خدمت در آموزش و پرورش دعوت حق را لبیک گفت و جان به جان آفرین تسلیم کرد. خدایش بیامرزد که خوب انسانی بود.

سخن معلم

مهمترین دلائل افت تحصیلی دانش آموزان

حبیب نعمتی –آموزش پرورش برازجان

الف – عدم برنامه ریزی و روش های صحیح مطالعه .
ب – عدم اعتماد به نفس لازم .
ج – نداشتن هدف و سر در گمی .
د– استفاده بی رویه و نامناسب از بازیهای کامپیوتری .
ه – دوستان ناباب .
و – تغییرات و التهاب سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی و غیره .
ن – مشکلات فرزندان با اعضای خانواده از قبیل طلاق ، وجود نامادری و غیره .
ح – مقایسه فرزندان با اعضای خانواده، دوستان و فامیل و همکلاسیها.
ط– پایین بودن سطح درآمد خانواده.
ی – غیر متعارف و نامناسب بودن رفتار عوامل مدرسه.
ک– نداشتن و یا مبهم بودن ارزش و اعتبار و جایگاه علمی افراد تحصیل کرده و غیره.
ل– عوامل ذهنی و میزان هوش و نیز بیماریها و غیره.
م– محیط اجتماعی، محیط خانوادگی، و محیط آموزشگاه، بهداشت، جایگاه و ارتقای مدیران و ارتباط با جایگاه علمی.

واعظی پرسید از فرزند خویش هیچ میدانی مسلمانی به چیست؟ صدق، بی آزاری و خدمت به خلق – هم عبادت هم کلید زندگی....

اسماعیل کوه کیلو زاده
مشاور ارشد دبیرستان بهشتی برازجان

۱–نداشتن انگیزه و اعتماد به نفس دانش آموز بدلیل اینکه افراد زیادی بعد از اتمام دیپلم و یا دانشگاه بیکارند
۲– شلوغ بودن حجم کلاس
۳– روش تدریس غلط دبیران
۴– اختلافات خانوادگی
۵– تبعیض بین مدارس (نمونه، شاهد و تیز هوشان)، توزیع نابرابری بودجه دانش آموزان
۶– نداشتن انگیزه دبیران برای تدریس برتر
۷– اختلافات و مشکلات خانوادگی دانش آموزان
۸– دوستان و همسالان ناباب دانش آموزان
۹– فراهم نبودن جوی سالم در مدرسه توسط مسئولین مدرسه (گرمایش و سرمایش)
۱۰– نبودن امکانات مانند اورهد و ... برای تدریس بهتر
۱۱– تحت تاثیر عوامل مخرب گوشی مانند بلوتوث و ماهواره ها قرار گرفتن

آیا میراث فرهنگی از فرشته سنگی خبری دارد؟

فرزان اسدی



خارگ هم می تواند موزه تاریخی مهمی داشته باشد. هر بخشی از خارک می تواند خود به موزه ای از تاریخ و حماسه ملت ایران هم تبدیل شود. چه از حماسه هایی که برای صادرات نفت در طول دوران دفاع مقدس انجام شد و چه از حفاظت و حراست از مجموعه این تاسیسات در دوران جنگ سخت نفتکش ها و چه از منابع تاریخی فراوانی که در قالب دخمه ها و گورهای باستانی در این جزیره کوچک کشورمان قرار دارد که می توان منبع درآمد وسیع توریستی فرهنگی و صنعتی و یادمان های حماسی باشد، تا همه و افراد در قالب گروههای کوچک از حماسه هایی که در این نقطه از کشور خصوصا در دوران جنگ تحمیلی عراق بر ضد ایران آفریده شد، آشنا شوند.

عمر جزیره خارگ را چندین هزار سال تخمین زده اند; اما گور معبدهای پارتی به نام پالمیران از مکان های بسیار جالب و پر خاطره ای است که انسان را از صنعت و نفت و دلار و نفتکش های ۵۰۰ هزار تنی مدرن امروزی به ناگاه به ۴۵۰۰ سال عقب تر بازمی گرداند، پس خارگ می تواند تونل تاریخ هم باشد . هم آخرین تجهیزات



مدرن نفتی و مخازن بزرگ دارد و هم تاریخی حداقل ۴۵۰۰ ساله که به ما می گوید آن زمان نیز زندگی به زیبایی ادامه داشته است.

از گور معبدهای پالمیران سخن به میان آمد. بد نیست بدانید که پالمیر نام یونانی قوم « تدمر» است. این قوم تاجر پیشه بودند که کالاهای عربی و هندی را از مسیر ایران به یونان باستان می رساندند. غاری تاریک که در دل کوه برای حفظ اموات کنده شد. غاری که در مرتفع ترین نقطه خارگ جا خوش کرده است و می توان از دهانه غار دست ساز بشر با سنگ نوشته های قدیمی همه خارگ جدید را به تماشا نشست.این گور معبدهابه علت دارا بودن ارزش فرهنگی – تاریخی با شماره ۳۲۰۶ در فهرست آثار ملی کشور به ثبت رسیده است . در این آثار برخی از اصول معماری پارتی و ساسانی رعایت شده است.در بخشی ازاین معبد ، فرشته سنگی قرار دارد که بسیار زیباست.

راستی میراث فرهنگی استان بوشهر برای شناسایی این آثار چه فعالیت هایی انجام داده است؟

برای معرفی آنها چه کاری تلاش هایی کرده؟

راستی یادتان که نرفته کتیبه خلیج فارس را؟ همان که بر حاکمیت چند هزار ساله ایران بر خلیج فارس مهر تائیدی دوباره می زد، چه شد؟ سرنوشت آن کتیبه به کجا رسید؟

راستی از نگهبانی که سازمان میراث فرهنگی بوشهر برای آن کتیبه گمارده بود خبری دارید؟ آیا در محل خود حاضر است؟به آیندگان چه جوابی خواهیم داد؟ بگوئیم به دلیل بی کفایتی ها میراث چند هزار ساله امان را از دست دادیم و یا .....؟

منبع: سایت بنا

سر کار خانم بابا احمدی

۱۲ اردیبهشت روز معلم
را به شما معلم فداکار و دلسوز تبریک می گوییم.

دانش آموزان کلاس اول دبستان شهید باهنر

جناب آقای جمشید شیخ ابولی

۱۲ اردیبهشت روز معلم
را به شما تبریک می گوییم و از زحمات دلسوزانه شما سپاسگزاریم.

دانش آموزان کلاس چهارم دبستان سعادت

یک بلاگ،یک بلاگر

گنخکی مدیر وبلاگ «راه توسعه»:

وبلاگ نویسی، راهی پرخار شده است

محمدجوادغریبی



ابوالحسن گنخکی، نامی آشنا در عرصه فعالیت های مدنی استان بوشهر است. وی روزنامه نگار، وبلاگ نویس و فعال مدنی می می باشد که در وبلاگ«راه توسعه »مطلب می نویسد.

گنخکی، دبیر کلی انجمن احیاگران توسعه جنوب را نیز در کارنامه اجتماعی خود دارد. اگر چه معتقد است: «اکنون که به گذشته می نگرم در می یابم شاید نداشتن آموزش کافی باعث شد به چنین راه اشتباهی برویم». به زعم وی، انتخابات باعث ایجاد نقطه عطفی در جریان وبلاگ نویسی شده است و در استان بوشهر نیز این رخداد بسی مشهود است. چرا که پس از انتخابات تعداد وبلاگ های با موضوعات سرگرمی کمتر شده است و به عبارت دیگر بیشتر وبلاگ های باقی مانده؛ دارای استخوان بندی محکمی جهت گام برداشتن در این مسیر دشوار هستند.

آنچه پیش روی شماست مشروح گفت وگو با ابوالحسن گنخکی، مدیر وبلاگ راه توسعه است؛ که با هم می خوانیم.

نام وبلاگ:راه توسعه
نشانی وبلاگ :www.gankhaki.blogfa.com
مدیر وبلاگ:ابوالحسن گنخکی

– چند سال است، وبلاگ نویسی می کنید؟
– از بیستم دی ماه سال ۱۳۸۶.
– چرا به وبلاگ نویسی روی آوردید؟ و مصمم به ادامه وبلاگ نویسی شدید؟
– پیش از وبلاگ نویسی در نشریات محلی استان بوشهر قلم فرسائی می کردم. از هفته نامه لیان شروع کردم و به هفته نامه نسیم جنوب رسیدم. این اواخر هم دیدم آقای قیصی زاده محبت نموده و نام و تصویر مرا در لینک هیأت تحریریه سایت اینترنتی هفته نامه نسیم جنوب درج نموده اند. در رابطه با چرایی انتقال محل نوشتنم از نشریات به دنیای مجازی، شاید آزادی نسبی حاکم بر فضای مجازی باعث شد به چنین راهی وارد شوم. گرچه راه وبلاگ نویسی نیز بسی سنگلاخ است و راهی پر خار است اما شاید نوسینده در این فضا کمتر از نشریات دارای مجوز تحت فشار باشد. این روزها به دلیل ماموریت های طولانی و متفاوت و عدم دسترسی به اینترنت توفیق کمتری برای وب نویسی دارم اما نوشتن را هیچ گاه رها نکرده و نخواهم کرد.
– نام وبلاگتون«راه توسعه » را چگونه انتخاب کردید؟
– مدت ها پیرامون این موضوع اندیشیدم. راستش درباره مقوله توسعه و الزامات آن کمی مطالعه داشته ام. مدتی است با خود می اندیشم شاید ما فرهنگ توسعه را پیش از تحقق مولفه های اصلی توسعه مورد غفلت قرار داده ایم. البته فراموش نکنیم که توسعه امری نسبی است و هدفی مشخص و معین ندارد. از این رو اتلاق راه به مفهوم توسعه شاید مناسب باشد.
– فضای حاکم بر وبلاگ نویسی کشور و استان را چگونه می بینید؟
– شاید بهتر باشد بنویسم بعد از انتخابات و حوادثی که در پی آن رخ داد باعث شد براحتی بتوان فضای وبلاگ نویسی را به دو بخش پیش و پس از انتخابات تقسیم کرد. انتخابات باعث ایجاد نقطه عطفی در جریان وبلاگ نویسی شده است. در استان بوشهر نیز این رخداد بسی مشهود است. هر چه باشد پس از انتخابات تعداد وبلاگ های با موضوعات سرگرمی کمتر شده است و به عبارت دیگر بیشتر وبلاگ های باقی مانده دارای استخوان بندی محکمی جهت گام برداشتن در این مسیر دشوار هستند.
– آماری هم از وبلاگ های شهرستان دیر هم دارید و به لحاظ کیفی در سطحی قرار دارند؟
– گرچه من خود دیری ام اما همواره کوشیده ام نگاه فرا شهرستانی باشد و سعی می کنم با وبلاگ های گوناگونی حتا خارج از استان مرتبط باشم و در جریان رخدادهای دیگر استان های کشور هم قرار بگیرم. طی سال های اخیر وبلاگ نویس های متعددی در استان وارد فضای مجازی شده اند اما خیلی ها زودتر از آنچه که می توان تصور نمود از این دنیای جالب و وسوسه انگیز رخت بربسته اند. برخی از ناتوانی در فراگیری زودهنگام نوشته های خود و برخی نیز واکنش های گه گاه تند مخاطبان رنجیده می شوند. با این حال تعداد معدود وبلاگ های فعال استان در این شرایط واقعا سخت نشان داده اند همچنان به تحقق توسعه ای پایدار برای بوشهر امیدوارند.
– آیا کامنت دیگر بلاگرها هم تاثیری در ادامه وبلاگ نویسی شما داشته است؟
– سوال جالبی طرح کرده اید. در یکی از پرسش های قبلی نوشتم خیلی از وب نویس ها از واکنش گاه تند و منفی مخاطبان خیلی زود دلسرد شده و با وب نویسی و شاید اینترنت وداع می کنند اما برای من این واکنش ها نسبت عکس داشته است. گرچه خیلی ها در کامنت های خصوصی تشویق می کنند و نظرات مثبت می دهند که شایسته بسی امیدواری و تقدیر است اما در این میان بویژه هنگام طرح موضوعات محلی و در مقیاس های کوچک گاه نظرات برخی مخاطبان از دایره انصاف خارج شده و به فحاشی هم رسیده است اما همواره بر این تصور بوده ام که هر چه واکنش منفی دیگران تند باشد نشان دهنده عمق تاثیرگذاری نوشته مورد نظر است. از این رو سنگلاخ ها و خارهای راه توسعه باعث ایستادگی و حرکتم رو به پیشرفت بوده است. این روزها که فاصله بین نوشته هایم کمی زیاد شده نیز فقط به دلیل ماموریت های بلند مدت و دوری از اینترنت است.
– وبلاگ و وبلاگ نویسی را فرصت می دانید یا تهدید؟
– طبیعی است وبلاگ یک رسانه است و در عصر ارتباطات نداشتن رسانه و بهره مند نشدن از آن خسارتی است بس عظیم برای یک فرد علاقه مند به اثرگذاری بر تحولات و معادلات جامعه. البته برخی از همگرائی مردم بیزارند و از این رو بر راه فعالیت وبلاگ ها هزار و یک مانع می گذارند اما فراموش کرده اند داستان نفوذ وبلاگ در جامعه ما همانند داستان چشمه و سنگ است که در کتاب فارسی دوره ابتدائی می خواندیم. وبلاگ ها دیگر رسانه هائی فراگیر شده اند. تجربه یکی دو سال اخیر این را به خوبی نشان داده است.
– چه مخاطراتی را یک بلاگر تهدید می کند؟
– اولین خطر سطحی بودن هدف وب نویسی است. هر چه هدف از وبلاگ نویسی قوی تر و منطقی تر باشد ایستادگی برای رسیدن به آن نیز بیشتر خواهد بود.
– خاطره خوش یا ناخوشی هم از وبلاگ نویسی دارید؟
– واکنش مخاطبان یک سرگرمی و تنفس مفیدی است در این دنیای مجازی.
– چه عللی در رشد فزاینده وبلاگ نویسی در سطح جهان بالاخص کشور دخیل بوده است؟
– فضای نسبتاً آزاد وب و نیز تمایل ذاتی انسان ها نسبت به اثرگذاری بر محیط پیرامون خود و شاید علل دیگر.
– به نظر شما هرکسی می توانید اقدام به ایجاد وبلاگ کند؟
– وبلاگ نویسی برای همه آزاد است اما استعداد نوشتن بویژه از خود نوشتن بدون کپی برداری از دیگران را همه ندارند.
– آیا تا بحال کسی از نوشته های شما رنجیده خاطرشده؟ و یا کامنت کسی،شما را رنجیده خاطر نموده است؟
– چندی پیش شهردار سابق یکی از شهرهای استان زنگ زد و کلی ابراز ناراحتی کرد که چرا در نوشته ام مدیریت او را مستبدانه توصیف کرده ام. مرا به شکایت تهدید کرد. برایش شرح دادم که بی احترامی نشده و فقط انتقاد کرده ام. قانع نشد اما از شکایت هم خبری نشد. بارها از نوشته هایم درباره مدیریت ضعیف دستگاه های اجرایی استان و شهرستان ها انتقاد شده و برخی دوستان ناشناس نیز مرا به سیاه نمائی متهم کرده اند اما فراموش کرده اند که تعداد رسانه های در حال تعریف و تمجید از دولت و دولتمردان بسی فراتر از حد شمارش هست و تعداد رسانه های محدود و معدود منتقد نیز اجازه تنفسی هر چند دشوار هم ندارند.
– از آنجایی که غالب مطالب نگاشته شده در وبلاگ شما با محوریت «استان» بوده بنابراین این سئوال به ذهن خوانندگان متبادر می شود علت اصلی و اساسی این موضع پیگیری مجدانه چیست؟
– استان بوشهر یک استان در حال توسعه است و ضروری است هر کدام از ما به سهم خو.د برای توسعه آن همت کنیم. یکی از راه های مورد استفاده من نیز بررسی وضعیت استان و راهی است که در آن طی طریق می کنیم. درست است که در استان بوشهر تعداد زیادی نشریه مکتوب و مجازی منتشر می شود اما واقعیت آن است که فقط تعداد معدودی از آنها واقعا با نگاه به توسعه استان می نویسند. دوست دارم استان بوشهر یکی از رسانه ای ترین استان های کشور باشد و همه بوشهری ها در سراسر ایران و حتا خارج از کشور با بوشهر و دغدغه های مردم آن در ارتباط باشند تا این محرومیت ها زودتر و با همت جمعی بیشتری زدوده شوند.
– وضعیت سایت های خبری تحلیلی کشور و استان را چطور می بینید؟
– اکثر سایت ها خبری استان که با نگاه به مردم می نویسند ارزش والائی دارند. تعداد رسانه هائی که از جیب بیت المال تغذیه شده و با هدف تخریب دیگران فعالیت دارند گرچه کمی زیاد است اما از سطحی بودن فعالیت مانند کف روی آب می مانند.
– از آنجائی که اکثر مقالات شما در هفته نامه فخیمه نسیم جنوب به زیور طبع و توزیع آراسته میگردد، وضعیت مطبوعات استان را چگونه می بینید؟
– برخی نشریات در استان از زیادی آگهی می خواهند نشریه خود را به آگهی نامه تغییر نام دهند و برخی نیز از فرط نداشتن حتا هزینه نیروی انسانی ناچار شده اند با خانواده و دفتر و تجهیزات خود زیر یک سقف نمناک زندگی کنند. خلاصه کلام آنکه نگاه منفی دولت به رسانه ها چه مجازی و چه مکتوب و تذکرات پی در پی آن باعث شده دیگر شوقی و حتا رمقی برای آزاد نویسی وجود نداشته باشد.
– نقش پارس جنوبی را در توسعه استان چگونه تحلیل می کنید؟
– در این باره بسی حرف ها گفته شده است. همه متفق القول بر تاثیرگذاری آن تاکید کرده اند اما واقعیت آن است که هنوز راه پارس جنوبی از راه توسعه بوشهر جداست و تا زمانی که این دو به یک شاهراه متصل نباشند نمی توان با کمک های صدقه ای پروژه های نفتی در عسلویه به توسعه استان امیدوار بود.
– آیا شما هم معتقدید بوشهریهای ذاتاً مردمی قانع در بعد منفی هستید؟
– شاید دیروز چنین بود اما رسانه ها باعث شده اند به اصلاح بومی، چشم و گوش بوشهری ها بیدار شود و کمی از اوضاع و احوال دیگران و فرصت هایی که برای خود می سازند با خبر شوند و ببینند فرصت های آماده خود را چه راحت از کف می دهند.
– اسامی و نام های ذیل چه واژه یا جمله ای را بر ذهن شما تداعی میسازند؟

شاهین پارس جنوبی: پرواز دوباره شاهین بر بام فوتبال ایران باعث شد موجی از امیدواری در دل و ذهن مردم استان زنده شود.

عسلویه : حیف که عسلش را دیگران می خورند و دودش را مردم عسلویه.

حجت الاسلام پورفاطمی : نماینده ای که می کوشد نماینده همه مردم باشد.

دکتر سید کمال الدین شهریاری : او شاید می توانست بسی بیش از امروز برای جامعه و بویژه استان اثرگذار باشد.

وبلاگ راه توسعه : بهتر است دیگران نظر بدهند اما وبلاگ راه توسعه راهی است برای ترویج فرهنگ توسعه در استان بوشهر.همین و بس!

دکتر رضا آذین : مردی دوست داشتنی که شاید روزگاری نه چندان دور یکی از گزینه های اصلی استان برای حضور در وزارتخانه بزرگ نفت باشد.

دکتر عبدالمجید مصلح : مدیر و مشاوری که می تواند ایده های بکری برای توسعه استان داشته باشد.

هفته نامه نسیم جنوب : فانوس دریائی ای که بر ساحل بوشهر امواج بس خروشانی را به خود دیده است اما همچنان کورسوی امیدی است برای روشن ماندن راه توسعه بوشهر.